



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



بهشت سوسیالیسم!

کتاب شماره

۲۳

نوشته: اسکندری ساپراس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بهشت سوسیالیسم

نویسنده:

هیئت تحریریه موسسه در راه حق

ناشر چاپی:

موسسه در راه حق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|-----------------------------------|
| ۵ | فهرست |
| ۶ | بهشت سوسیالیسم |
| ۶ | مشخصات کتاب |
| ۶ | اشاره |
| ۸ | پیشگفتار |
| ۱۰ | جنایت رهبران کمونیست به انقلابیون |
| ۱۵ | جنایت کمونیستها به ملتها |
| ۱۶ | جنایت کمونیستها به ملتها |
| ۱۸ | جنایت به پیروان ادیان |
| ۲۴ | جنایات کمونیستها به زندانیان |
| ۳۰ | دیکتاتوری کمونیسم |
| ۳۹ | اوضاع عمومی شوروی |
| ۴۹ | فساد اخلاق در شوروی |
| ۵۳ | چهره رهبران کمونیست |
| ۵۹ | فریبکاری رهبران کمونیست |
| ۶۷ | اعتراف به شکست مارکسیسم |
| ۸۰ | تذکر |
| ۸۴ | درباره مرکز |

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: بهشت سوسیالیسم

مشخصات نشر: قم: موسسه در راه حق، 13.

مشخصات ظاهری: 81 ص.؛ 20×12 س م.

شابک: 32 ریال

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری.

یادداشت: کتابنامه: ص. 79-81.

موضوع: سوسیالیسم

شناسه افزوده: موسسه در راه حق

رده بندی کنگره: HX73/ب9 1300 ی

رده بندی دیویی: 335

شماره کتابشناسی ملی: 2637493

خیر اندیش دیجیتال: موسسه مددکاری و خیریه ایتم امام زمان (عج) شهرستان بروجن

ویراستار دیجیتال: زینب رضوانی

ص: 1

اشاره

پیشگفتار

راستی مارکسیستها که معیار اساسی صحت هر نظریه را ، میزان پیاده شدن آن می دانند و می گویند نظریه بی ارزش علمی دارد که در میدان تجربه و تطبیق پیروز شود ، بینیم خودشان چه حد موفق شدند؟

آیا پیشگوئیهای مکتب دارانشان درست از آب درآمد؟

آیا تئوریهای مارکس و لنین ، طبق قانون دیالکتیک پیاده شد؟

و خلاصه در کدام کشور کمونیستی یا سوسیالیستی طبقه از بین رفت و مساوات برقرار شد؟

در کدام کشور کمونیستی دولت و دستگاه حاکمه از میان

ص: 3

رفته و سازگاری بین نیروی تولید و روابط تولید بوجود آمد؟ در کدام کشور کمونیستی تمام نیازهای جامعه برآورده شده است؟

و در کدام کشور کمونیستی است که فساد اخلاق، سلب آزادی، دیکتاتوری، طبقات و فریبکاری و ... وجود ندارد؟

آیا بازهم می توان گفت مکتب مارکس و لنین ارزش علمی دارد؟ مکتبی که حتی برای یک روز نتوانسته (با همه تبلیغات و قلدریهای رهبرانش) در دنیا پیاده شود؟

آیا این همه جنایت به ملت‌های خود و کشورهای ضعیف جهان، اینقدر شکست اخلاقی و نابسامانی، برای غلط بودن این مکتب و ایدئولوژی کافی نیست؟

اکنون لحظه‌ی بیدار سیمای تاریخ و چشمان پر فروغ دانش می رویم و در ساحل دریای زمان به بهشت‌های موعود [یعنی کشورهای سوسیالیست و کمونیست] خیره می شویم، تا اعتراف راستین وجدان را به بطلان و شکست این طرز تفکر همراه با اعتراف علم و تجربه و تاریخ بشنویم. ما در این نوشتار مطالب را بدون کم و زیاد می آوریم تا از هرگونه اتهام به دور باشیم و نگویند کلام رهبران ما را تحریف کرده اند و برداشتهای شخصی خویش را ارائه داده اند.

برای آشنایی شما با گوشه‌ی از جنایات کمونیستها، بحث را با سخنی از آقای "میخائیل کوریاکوف" (یکی از افسران ارشد و نویسندگان بزرگ روسیه که در پایان جنگ جهانی دوم به غرب روی آورده) آغاز می کنیم.

جنایت رهبران کمونیست به انقلابیون

"حالا ما می دانیم که این مقامات، یاران نبودند بلکه دشمنان خونینی بودند که بخاطر قدرت، بعد از لنین تشنه خون یکدیگر بودند، بوخارین تیرباران شد، توفسکی انتحار کرد، کانف، زینوویف و ریکوف هم تیرباران شدند و "تروتسکی" که آن موقع در قفقاز بود، بعدا در مکزیک به قتل رسید و قدرت نصیب پنهانکارترین و مفتن ترین فرد گردید.

و این مبارزه برای ملت و از جمله حزب، رنج و آلام بسیار فراهم کرد، که تقصیر همه متوجه "لنین" هست و معلوم می شود که لنین برای درک و اتخاذ تصمیم درباره مسائل مهم

ص: 5

دولتی، استعدادی نداشته و لنین در مظالم دوران "ستالین" هم مقصر شناخته شد به طوریکه "آنژلیکا بالانوا" می نویسد باید اعتراف کرد که بدون لنین، استالین وجود نداشت.

وی از آغاز فعالیت انقلابی خود متدهای لنین را سرمشق قرار داد.

"تروتسکی" می گفت لنین بود که دستگاه رهبری حزب را تشکیل داد، دستگاه رهبری به افرادی مثل ستالین اجازه داد تا شرارت ذاتی خود را عملاً اجرا کند، استالین با داشتن شخصیت ناچیز نمی توانست مثل لنین، فرد نوآور بشود.

بلشویسم به عنوان یک دکترین و مرام، درست مخالف و سیالیسم، و بطور کلی دست پرورده لنین می باشد، استالین با بکار بردن متدهای مخصوص لنین، فقط به انحطاط روانی رژیم سرعت بخشید.

سوتلانا آلویووا (دختر استالین) در کتابش به نام "فقط یکسال" می نویسد:

پدرم آلت دست مرامی بود که در اکتبر 1917 قدرت را بدست گرفت، شالوده رژیم کمونیستی، ترور، فشار غیر انسانی به مخالفین، به وسیله لنین ریخته شد، او پدر واقعی تمام چیزهایی بود که بعداً استالین تا آخرین حد امکان بسط و گسترش داد.

تمام اقدامات به منظور روسفید کردن "لنین" و مقدس و بشر دوست جلوه گر ساختن وی بی فائده است.

پنجاه سال تاریخ حزب و کشور چیز دیگر را می گوید،

استالین در هیچ چیز ابتکاری بخرج نداد و با ارث گرفتن رژیم توتالیتار (استبدادی) از "لنین" مظهر ایده آل این سیستم گردیده و قدرت فاقد دموکراسی خود را روی نابودی میلیونها انسان آزمایش کرد" (1)

"نسبت به مخالفان حزب چیزی" که لنین "نداشت، همانا شکيائى سياسى بود، و رويه اش بي رحمانه بود، تکیه کلامش این بود مخالفان را با برهان "متقاعد نمی کنم، نابود می کنم".

میدانیم قاعده ی "اعدام، تیرباران" عناصر منشویک (پیرو مکتب مارلن جناح اقلیت در حزب سوسیال دموکرات روسیه) و سوسیالیستهای انقلابی و هرکس را که "مستعد" یاری کردن به دشمنان حزب کمونیست باشد، لنین وضع کرد و آن قاعده عینا در قانون جزائی "استالین" گنجانده شد.

در "یاسای" چنگیزی هم، چنین رسمی نبود که کسی را به صرف "مستعد" بودن به ارتکاب جرمی، اعدام کنند. به روزگار "استالین" تروریسم نه فقط علیه دشمنان طبقه بلکه علیه سران حزب و هرکس که مورد اندک بدگمانی قرار می گرفت بکار رفت" (2)

"دیکتاتور" پرولتاریا" در تحصیل قدرت، حفظ قدرت بکار بردن قدرت، جامع رذالت "پرنس" ماکیاولی بود. او تجسم سیاست عملی در جهت پست ترین نوع قدرت پرستی

ص: 7

1- تاریخ گویای انقلاب دوران اکتبر ص 88

2- فکر دموکراسی اجتماعی ص 273

در نابود کردن سران قدیم حزب که روزگاری زیر دست همه آنان بود از هیچ نیرنگی روگردان نبود. در فکر و هوشمندی مقامی نداشت بلکه بی مقدار بود و از این بابت رنج می برد و به قول "بوخارین" (دوست قدیمی استال استالین) "استالین این مرد کوتاه بین مودی نه انسان، بلکه جانور شریر بود" هرگونه مقاومت و مخالفتی را علیه دیکتاتوری فردی خود بر می انداخت خواه فرضی باشد یا خیالی .

و به قراری که مکرر نوشته اند از 1928 تا 1939 همیشه دست کم هفت میلیون نفر دایما در زندان یا در اردوگاههای کار اجباری می گذرانند، رقمی که سابقا از تلفات انسانی دوره استالینی ذکر می کردند حدود 17 میلیون تن بود (یک میلیون نفر تیرباران دسته جمعی شدند، هشت میلیون نفر در جنگ علیه دهقانان نابود گشتند، هشت میلیون تن در زندان و در اردوگاههای کار اجباری جان سپردند) (1)

تحقیقات اخیر این رقم را به دو برابر و حتی بیشتر رسانیده است، درباره این رقم حکم قطعی مشکل است، اما این حکم را می دهیم که آن مرد از جانی ترین جنایتکاران تاریخ سیاست است (2)

نظام سیاسی "لنین" و آئین قشری حزبی او بود که تحقق دیکتاتوری استالینی را ذاتا ممکن ساخت، لنین "گفت دموکراسی شوروی سوسیالیستی بهیچ وجه منافاتی با دیکتاتوری

ص: 8

1- عقاید سیاسی دنیای جدید ص 91 نوشته

2- فکر دموکراسی اجتماعی ص 278 و 271

کسانی را که دستگیر کرده بودند در اولین جلسه همه منکر اتهاماتی که بآنها وارد آمده بود شده بودند ولی روز بعد در حالیکه خسته و بی جان بنظر می رسیدند به تمام سئوالات جواب مثبت داده بودند.

در آن موقع نمیدانستیم که در دستگاه وحشت انگیز حکومت شوروی عدالت مفهوم ندارد و وقتی لازم باشد به زور شکنجه اعتراف گرفته می شود. بدون همه چیز برای من باورکردنی نبود کسانی که بیشتر عمرشان را صرف خدمت بشوروی کرده بودند یک مرتبه مهر باطله روی آنها زده شده و دشمن خیانتکار معرفی شوند. بعد از مدت ها فکر، مطلب را پیش خودم اینطور حل کردم که استالین از اطرافیان خود ترس و وحشت زیاد دارد و تمام آنهایی را که در جریان کار از خود لیاقت و شایستگی نشان می دهند از ترس آنکه مبادا روزی رقیب و مزاحم او بشوند از بین میبرد. بمرور زمان بعوض حکومت دیکتاتوری پرولتاریا دیکتاتوری فردی درست شده و آن یک نفر مالک جان و مال 180 میلیون مردم روسیه و با ایجاد یک اصول قلدری در زندگی روزانه میلیونها نفر، مردم خارج از روسیه هم دخالت کرده است.

بهر صورت چون از اول کار در سر کمونیست ها فرو کرده اند، که باید دارای یک هدف بزرگ و عالی باشیم بدون آنکه بفهمیم چه میکنیم حالا دیگر هدفمان خدمت و جانبازی در راه مصالح شخص استالین شده است!" (2)

ص: 9

1- فکر دموکراسی اجتماعی ص 278 و 271

2- زندگانی من نوشته ابوالقاسم لاهوتی صفحه 126 و 127

در نظام کمونیسم چماق دیکتاتوری نه تنها بر پیکر زحمتکشانش و ملت می خورد بلکه بسیاری از اوقات اعضاء خود حزب را هم بنام تصفیه حزبی از هستی ساقط می کند، از جمله در سال 1936. حدود 43 عضو از اعضاء 53 نفری کمیته مرکزی و 70 نفر از اعضاء 80 نفری شورای جنگ و نیز 2 میلیون از اعضاء حزب اخراج کردند در حالیکه افراد رسمی حزب، از 2/5 میلیون تجاوز نمی کرد" (1)

آری این است سرنوشت یک مکتب مادی منهای معنویت و خدا، و این است طرز کار رهبران خود پرست و خودکامه حاکم برخلق .

جنایت کمونیستها به ملتها

" استالین، اتباع شوروی ساکن اروپا را از دولتهای غربی خواست، و دولتهای غربی یک میلیون و پانصد هزار نفر از آنانرا به زور دستگیر و تسلیم جلاد زمان (استالین) کردند و او همه را به قتل رسانید و هرکدام حاضر نبودند به شوروی برگردند بدست سربازان انگلیسی کشته می شدند، چرا غرب دمکرات به این کار دست زد؟" (2)

" من یازده سال از عمر خویش را در اردوگاههای کار اجباری " مجمع الجزایر گولاگ " بسر بردم اکنون می توانم با نگاهی سطحی و گذرا، فاجعه ی دهشتبار ویتنام را در نظر

ص: 10

1- اقتصادنا ص 199

2- به زمامداران شوروی ص 114 و ص 116 نوشته " الکساندر سولژنیتسین "، فیزیکدان و ریاضیدان و فرمانده جنگی شوروی

مجسم کنم و بگویم بی گمان یک میلیون نفر در این ماجرا نابود و 4 تا 5 میلیون نفر نیز در اردوگاه‌های کار اجباری بسر خواهند برد تا اقتصاد ویتنام را احیاء کنند .

و اما در کامبوج چه میگذرد؟ این نکته بی است که شما بهتر می دانید، انهدام کامل، منتها به شکل جدید بازهم کمبود محفظه ها و اطاقهای گاز احساس خواهد شد، زیرا تکنیک انهدامی موجود، پاسخگوی نیاز نیست، از این رو ظرف چند ساعت، پایتخت تبهکار و پیران و کودکان و زنان آنرا بدون وسیله و غذا به نابودی می کشانند و میگویند بروید و بمیرید" (1)

"بدیهی است عنوان ضد بشری بیشتر به بلشویسم می چسبد تا فاشیسم، امانیسم، رحم به انسان، دلسوزی برای بلشویسم بیگانه است، برای او اشک کودک مفهومی ندارد، بلشویکهای لنینیست و استالینیست، بنام بهشت آینده سوسیالیسم دریا‌های بسیاری از خون راه انداختند و نسلهای چندی را قربان کردند" (2)

جنایت کمونیستها به ملتها

" هشتاد سال قبل از انقلاب روسیه (طبق دقیق ترین آمار) در همین سالهای بحران ، بطور متوسط سالیانه 17 نفر اعدام می شدند.

و در سالهای 1918 و 1919 همه ماهه بالغ بر یکهزار نفر از سوی "چکا" بدون محاکمه ، تیرباران می شدند ، ولی در

ص: 11

1- به زمامداران شوروی ص 114 و ص 116 نوشته "الکساندر سولژنیتسین" ، فیزیكدان و ریاضیدان و فرمانده جنگی شوروی

2- تاریخ گویای دوران انقلاب اکتبر ص 175

روزگار شکوفایی ترور استالینی به سالهای 1937_1938 تعداد قربانیان، ماهانه متجاوز از چهل هزار نفر بود.

مع الوصف همه جهان متحد دمکرات از جمله انگلستان فرانسه، آمریکا، کانادا، و کشورهای کوچک دیگر با همین اتحاد شوروی، اتحاد نظامی برقرار کردند!" (1)

ولی در عین حال می بینید.

"برخی با بی تفاوتی و بعضیها به علت ساده لوحی و عده بی باوقاحت و بی حیایی، توجه نمی کنند از جمله نویسنده بی که با شعور و عمیقاً انساندوست بود، عمداً چشمانش را بست که جنایات مسلم استالینسم را نبیند، چرا که شوروی را تنها هاورد فاشیسم می دانست و باین ترتیب سروصدای قحطی، گرسنگی را که در شوروی بیداد می کرد، مبالغه آمیز اعلام کرد و گفت من در هیچ جای دنیا به خوبی شوروی نخورده ام" و این حرف منفی را موقعی زد که قسمت نظامی کنترل "نکود" بچه های گرسنه را که سعی داشتند از مرز عبور کنند، به مسلسل می بست" (2)

"الکساندر سولژنیتسین" دانشمند بزرگ شوروی در کتاب خود (به زمانداران شوروی) می نویسد:

"در سالهای 1945_1946، انسانهای بسیاری به زندانهای ما گسیل شدند که شما با "هیتلر" همکاری داشته اید و تنها گناه آنان این بود که از سوی آنها به اسارت درآمده و به غرب اعزام شده بودند، گناهشان این بود که توسط آمریکائیان از زندانهای آلمان آزاد شده بودند، آزاد شدن از سوی آنها

ص: 12

1- به زمانداران شوروی ص 109

2- کشور من و جهان ص 16

در حکم جنایت بود چون با شیوه زندگی آنان آشنا شده و ممکن بود به آشنایان خود از این مقوله سخن بگویند.

آنچه آنها مرتکب شده بودند، گناه نبود بلکه آنچه ممکن بود روزی بر زبان آورند، گناهی نابخشودنی می نمود، هر یک از افراد را بخاطر گناهی که مرتکب نشده بودند به ده سال زندان با اعمال شاقه محکوم کردند "

برادر، خواهر، لحظه یی چشم بگشا و بخوان و ببین، چگونه طرفداران دروغین زحمتکششان با مکتب ساختگی خود، سلب آزادی از محرومان جامعه می کنند.

جنایت به پیروان ادیان

سردمداران این مکتب (کمونیست) از آغاز اعلام کردند که "دین افیون ملتهاست"

و با این جمله سانسور شدید را نسبت به پیروی و بررسی ادیان اصیل آسمانی بوجود آوردند و جلو آزادی فکر، دین و عقیده را گرفتند) برخلاف طبیعت انسان و اسلام و همچنین برخلاف منشور سازمان بین المللی (تا ملتها سراغ دین که ریشه دیرینه در تاریخ و جان بشر دارد نروند چون می دانستند دین راستین، ویرانگر کاخهای ریاست و هوی پرستی آنان است، مزاحم سیطره سیاسی و استعمارگرانه این خودکامگان می باشد پیوسته روح پرخاشگری و پیکار علیه آن ستمگران را در ملت ها ایجاد می کند .

آری! آنان از قدرت شگرف دین سخت بیمناکند، قدرتی که دیدیم ملتی بی سلاح را چگونه بسیج می کند و با یک فتوی (از یک مجتهد متعهد و متقی مبارز، ابر مرد قرن امام خمینی) زن و مرد را تا مرز شهادت پیش می برد تا سرانجام انقلاب اسلامی پیرومند ملت را بارور می سازد.

و بزرگترین قدرت منطقه را درهم می کوبد و دست استعمار خارجی و استبداد داخلی را قطع می کند، از این رو می بینیم در جوامع خود به شدت با دین و دینداران مبارزه می نمایند و در کشورهای دیگر نیز برای خشکاندن چشمه جوشان مکتبهای آسمانی و زمینه سازی جهت پیشبرد مکتب مادی و اهداف سیاسی خود، تلاش می کنند.

با متهم ساختن رهبر و مکتب (که مثلا مسائل اقتصادی ندارد) و با ایجاد شبهات و اشکالات در بین جوانان و بدبینی و سستی آنان بامور دینی و نیز انحراف نسل جوان و رزمندگان جبهه پیکار و حماسه به مراکز فحشاء و ترانه همراه با انواع سرگرمیها و مخدرات و سرانجام خاموش کردن شعله و شور انقلابی در ملت که خطرناکترین آفت انقلاب است، بزرگترین خیانت را می کنند.

در اینجا به قسمتی از جنایات کمونیستها به پیروان ادیان، اشاره شده که اینک می خوانیم

" اشخاص مذهبی در صد بالایی از محکومان به جرم داشتن عقیده را تشکیل می دهند، در سالهای 20 و 30 ضربات بسیار سختی به مذاهب پر پیرو که دارای نماینده هستند وارد آمده (کلیسا و مسجد مسلمانان) صفوف آنها کشته ها و قربانیان

بی شماری داده اند، امروزه این مذاهب از هر حقوق محروم شده و در یک حالت نامناسبی بسر می برند و عملاً تغییر شکل یافته و در اختیار دولت قرار دارند.

گرفتن بچه ها از پدر و مادرشان (به قصد در امان داشتن آنان از یک آموزش مذهب) قطعاً یکی از اشکال بسیار وحشیانه این نوع سرکوبی است" (1)

" برای مارکسیسم، انهدام، مذاهب و تعقیب پیروان آن بسیار حائز اهمیت است و بقول " سرگی بولگاکوف " (استاد مشهور فلسفه در روسیه) گوید " دشمنی و خصومت با دین ، اساسی ترین و عمده ترین هسته ی مارکسیسم است. "

آیا هیچ به این نکته اندیشیده اید که چرا میلیونها نفر از بهترین افراد کشور را به سبب مذهبی بودن از حق تعلق داشتن به میهن و آب و خاک خویش محروم کرده اید؟

باید بگویم، این کار برای شما که رهبری این کشور را دارید، مهلک و زیانبار است، ولی شما ناخودآگاه و غیرارادی به چنین کاری دست می زنید، زیرا مارکسیسم به شما چنین دستور می دهد و حکم می کند (2)

" علی اف (آذربایجانی مقیم روسیه) برای شما سخن می گوید:

سالهاست که قرآن را از ما گرفته اند، و با دسایس خاصی مدارس اسلامی ما را برچیده اند، اساتید را نابود کرده اند و آنان که مومن بودند، یا کشتند و یا اسیر و تبعید نمودند.

آنان می خواهند بهر ترتیبی شده، نام خدا و مذهب

ص: 15

1- کشور من و جهان ص 42

2- به زمامداران شوروی ص 72

را از فرهنگ سرزمین مسلمانان ما برچینند ولی غافلند که خدا و مذهب در رگ و خون ماست و ما بی او نمی توانیم زندگی کنیم.

ما جز گوشت پاک اسلامی نمی خوریم، ولی اینها (بزرگان روس) کنفرانسها تشکیل می دهند و ما را به خوردن گوشت خوک تشویق می کنند، می گویند گوشت خوک مقرون به صرفه است چون خوک، هر وقت زاد و ولد می کند. تعداد بچه هایش زیاد و از طرفی جثه آنها نیز بزرگ است و لذا اقتصادی است.

اینها (رهبران شوروی) می خواهند علاوه بر خدا و اسلام، آنچه اصول انسانی است از بین ببرند و ما را هم چون خودشان بفساد آلوده کنند تا دیگر آثاری از رحم و انسانیت باقی نماند.

ماه اینان در جنگ جهانی دوم، برای اعزام سربازان به جبهه های جنگ، دربهای مساجد و کلیساها را گشودند و مردم را برای جهاد فراخواندند و به ادیان احترام خاصی می گذاشتند لیکن بعد از اتمام جنگ آن رفتار و وعده های دروغی، هرگز عمل نشد، و کم کم ورق برگشت و اسارت ملت ما زیادتر گردید اکثر مساجد را از ما گرفتند، و در مساجد باقیمانده، نیز با اجوانمردی خاصی، از عوامل مزدور و دست نشانده خود بنام گرداننده مساجد برگزیدند و نگذاشتند اسلام اصیل بما برسد، و نه تنها اجازه ندادند که قرآن چاپ شود، بلکه آنچه که در دسترسشان بود، از بین بردند، با این تناقض گویی نه تنها ما مسلمانان بلکه همه را به ستوه آورده اند" (1)

ص: 16

"یکی از مسائل مهم ریشه کن کردن نفوذ مذهب بود بنابراین در مخالفت با اسلام عده ای از روحانیون را وادار کردند بر علیه امیر بخارا، و طرفداران او اعلامیه هائی صادر کنند .

غالب مدارس و تمام مساجد بتدریج به نقاط تجمع حزب و مراکز تبلیغات مبدل و امر اکید صادر شد دیگر مسجد در شهر بنا نشود در سال 1945 که نفوس این شهر (استالین آباد پایتخت تاجیکستان) به صد هزار نفر رسیده بود یک مسجد یک کلیسا یا یک کنیسه هم حتی برای حفظ ظاهر در این شهر وجود نداشت و بطور قطع در تمام عالم پایتخت منحصر بفردی بود که محل عبادت در آن نبود، بعد از این مقدمات مبارزه بسیار شدیدی بر علیه مذهب شروع شد ... برای شخص من جای تردید نبود که از مخالفت های روزافزون مردم بیمناک و نگران بودند . علت مخالفت مردم این بود که بتدریج متوجه میشدند تبلیغات قبلی راجع به اینکه با قبول این مرام و اسلوب، زندگی عصر جدیدی بوجود آمده و آزادی فردی تامین خواهد شد و محدودیتهای تازه بکلی آزادی را از همه سلب کرده بود" (1)

"قبل از خارج شدن از موزه "محمداف" مدتی راجع به مشکلاتی که جمعیت خدانابپرستان در قراء و قصابات با آن مواجه شده اند برای من تشریح و می گفت هنوز مردم در ایمان و عقایدشان بخدا و پیغمبر سخت متعصب هستند و این موضوع اسباب نگرانی ایجاد کرده، منمهم گفته او را قبول و با کمک یکدیگر طرحی تهیه کردیم که موزه سیاری تشکیل داده و یکعده بازیگر قابل را قریه بقریه بفرستیم که موضوعات مذهبی را بشکل

ص: 17

کمدی نمایش و تمسخر کنند .

روز بعد از بازدید موزه به شعبه وزارت کشور که به امور مساجد و اماکن مقدسه نظارت داشت رفتیم و در آنجا احصائیه، مساجد موجود در 1927 و 1928 را بمن ارائه دادند. ضمن تأیید این نظر که باید کلیه مساجد به تدریج بسته شود تأکید کردم که چون این بازیها باعث عقب افتادن مردم از تعلیمات کمونیستی می شود در عوض آنکه سالیانه ده درصد مساجد را می بندند باید سعی کنند بیست درصد را ببندند. البته ناگفته نماند که همه ما در یک مورد متفق الرای بودیم که در هر شهر یک مسجد مجلل باید باقی و برقرار بماند تا در مواقعی که میهمانهائی برای دولت از کشورهای اسلامی بیاید همه جا بچشم خود خدا پرستی و آزادی مذهب را ببینند " (1)

" یکی از وظایف حزبی که در دولت شوروی بعهد لاهوتی گذاشته شده بود ماده ششم است . درب کلیه مدارس علوم دینی باید فوراً بسته شود تا افکار گمراه کننده بشر از خاطره ها محو شود، همان عملی که با موفقیت در ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان اجرا شد در ایران هم عملی شود باید دائماً مراسم مذهبی و مقدسین و مقدسات را مورد تمسخر و استهزاء قرار داده، و به پیشوایان دین حمله کرده و پرده از روی عملیات تبهکارانه آنها برداشت تا مردم بدانند دین و مذهب فقط اسباب کسب و کار عده ای است " (2)

XXX

ص: 18

1- زندگانی من صفحه 93_94

2- زندگانی من صفحه 159، 160

"تا گزارش می رسید در فلان روستای دورافتاده، تعلیم و تربیت مذهبی وجود دارد، در آن واحد بدانجا حمله ور شده و هرچه از جزوات قرآن، تسبیح، سجاده و عرقچین می یافتند آلت جرمشان نامیده و سرآمدگان روستا را به گلوله می بستند باقی را تبعید می کردند و در بعضی موارد، بزرگان روستا را سوار کشتی نموده، تک تک بدریا می ریختند که چرا برای ختنه کردن بچه، اجازه نگرفته اند" (1)

اما علیرغم تمام فشارها و کشتارها و سمپاشیهای ضد دینی، هنوز اکثریت اهالی کشورهای کمونیستی را پیروان ادیان تشکیل می دهد که این خود حاکی از اصالت داشتن مذهب حس دینی است در بشر بر خلاف آنچه مارکس و دوستانش گفتند.

جنایات کمونیستها به زندانیان

حال با قدم نگاه، ورق زنان سری به زندانهای مخوف و محاکم ضد انسانی کمونیستها بزنیم و با نفرین شدگان تیره_بختی که اسیر سیه چالهای دیکتاتوران تاریخ شده اند، سخن بگوئیم و به بینید چگونه این مستضعفان با کوچکترین اتهام (از طرف مامورین سازمان جاسوسی ک. گ. ب) به بدترین شکنجه گاههای مستکبرین فاشیست می افتند، جایی که از قانون و عدالت و انصاف خبری نیست و روشی که با هیچ حیوانی انجام نمی شود با زندانیان دردمند و بیچاره انجام می دهند این است حکومت دمکراتیک خلق و حمایت از انسان و توده محروم!؟

ص: 19

چقدر شگفت انگیز است وقتی انسان تبلیغات وسیع و کتابهای پرتیراژ آنها را می بیند که با کمال وقاحت، این اعمال ضد خلقی را می ستایند و مکتب خود را علمی ترین مکتب دنیا معرفی می کنند.

شگفت انگیزتر آنکه جمعی بیخبر و ناآگاه گول فریبکاری مزدوران آنان را می خورند و از فرهنگ اصیل و حیاتبخش خود سر باز می زنند، بخوانید و بدانید و بخود باز آئید.

"نقض علنی بودن محاکمات، یکی از خطوط تعقیبهای سیاسی است، خیلی ساده نمی گذارند کسی غیر از دو یا سه نفر پدر و مادر و اشخاص نزدیک و ماموران ک. گ. ب، به سانس دادگاه داخل شود.

پایه و اساس ادعای نامهمایی (جعلهای مصممانه، دروغی و افتراء آمیز) که اتهام اصلی را تشکیل می دهند، هرگز به وسیله دادگاه بررسی نمی شوند.

در طول دهه های اخیر، میلیونها انسان در بی خبری جان سپردند.

"بوکوفسکی" و "گلوزمان" به جرم بروز دادن شکنجه های روانی به 7 سال زندان محکوم شدند." (1)

"سراسر جهان باید از رنج سترگی که "تاتارهای کریمه" متحمل می شوند، آگاه باشند بعد از 31 سال قربانیان یک تبعید جنایتکارانه که در ضمن آن نصف بچه ها و پیران از گرسنگی و سرما تلف شدند، و هنوز هم از حق بازگشت به

ص: 20

زادگاهشان " کریمه " محروم مانده اند سرنوشت آلمانیهای ولگای سفلی و مسخ _ ترکها ، و سایر ملتها همچنان غم انگیز است. " (1)

" هنگام آن رسیده است که برای همیشه شیوه های اعمال فشار روانی ، محاکمه های پنهانی ، اردوگاههای سهمگین کار اجباری که در آنها متهمان را شکنجه و نابود می کنند به دور افکنده شود.

از سال 1958 تا امروز حتی یکنفر از زندانیان کشورما از روی عطف و انصاف آزاد نشده است. " (2)

" سرنوشت محکومان به 25 سال زندان که در 1958 به 15 سال شد ، عمیقاً غم انگیز است ، زیرا معمولاً هر قانون مخفف راجع به محکومین یک نتیجه معطوف به ماسبق دارد و این راه حل ویژه شوروی ، نگهداری محکومان سابق است در اردوگاههای کار، از جمله لیوپتپوله تینر (نویسنده لیتوانی) در میان آنان دیده می شود که به جرم انتشار یک ارگان ملی به 25 سال زندان محکوم شد و در سال 1956 مشمول عفو عمومی و دوماه بعد دوباره بدون داعی جدید به 25 سال محکوم و اکنون در اردوگاه "مرداوی" در حال پوسیدن است. سرنوشت افراد دیگر کمتر از اینها غم انگیز نیست. " (3)

"در طول سالهای اخیر مجازات اعدام در اکثر کشورهای متمدن جهان ملغی شده ولی در اتحاد شوروی ، قدرت حاکمه ادعا می کند که یک چنین تصمیمی هنوز زود رس است ، هر

ص: 21

1- کشور من و جهان ص 44 _ 45 و ص 27

2- به زمامداران شوروی ص 87

3- کشور من و جهان ص 5 و 52

سال تقریباً 700 تا 1000 نفر اعدام می‌شوند و هیچیک از این موارد محکومیت به اعدام توسط خبرگزاری و مطبوعات افشا نمی‌شود
جدول مجموعه جنایات (به ویژه آماری) توسط یک اختفای دقیق پوشیده می‌ماند" (1)

"اکنون در سراسر مرزهای جهان کمونیسم، دست کم در مرزهای اروپایی آن، دستگاههای قتاله و نابود کننده الکترونیکی کارگذارده اند.

اکنون دیگر نه افراد بلکه دستگاهها را برای کشتار و انهدام انسانها به کار گرفته اند" (2)

"سولژانیستین" می‌گوید در کشور ما دهها هزار زندانی سیاسی وجود دارد، بنابر محاسبه متخصصان انگلیسی هفت هزار نفر زیر فشار و تهدید در تیمارستانها و اماکن ویژه بیماران روانی بسر می‌برند" (3)

"زندانیان سیاسی، هیچ عمل شدیدی را انجام نداده اند، یکی از علل بسیار شایع این سرکوبی سیاسی، عبارتست از خواندن، داشتن و دست بدست کردن نسخه های خطی روزنامه "سامیزدات" و کتابهای نامطلوب دیگر (که غالب آنها از بیخ بی ضررند) و این کتابهای ممنوع هیچ جدولی هم ندارد" (4)

ص: 22

1- کشور من و جهان ص 5 و 52

2- به زمامداران شوروی ص 161

3- به زمامداران شوروی ص 139

4- کشور من و جهان ص 40

زندانیان سیاسی در چین، اکثر اوقات به وسیله آتش موشکهای الکتریکی، مواد مخدر و دارو، شکنجه می شوند، یکی از این روزنامه ها بنقل از زندانیان سیاسی که در ماه فوریه آزاد شده می نویسد نگهبانان برای سوزاندن بدن وی از شعله های آتش استفاده می کردند، و وی را بمدت 5 سال شوک الکتریکی داده اند.

زندانیان هنگامی که بیمار می شوند، مجبور به استفاده از داروهای مخصوص بیماران روانی می گردند شکنجه های دیگر برای زندانیان چینی در نظر گرفته شده، که یکی از آنها اختلالاتی در دستگاه تنفسی بوجود می آورد و نفس کشیدن برای زندانی را دشوار می سازد، و "[\(1\)](#)

1_ در محبسهای کمونیسم میخهای آهنین در کاسه سر زندانی می کوبیدند.

2_ بر سر روی زندانی نفت می پاشیدند و آتش می زدند تا زنده زنده می سوخت.

3_ دستگیر شدگان را در زندانهای تنگ و تاریک زندانی می کردند و آنگاه به حال گرسنگی و تشنگی رهایشان می نمودند.

4_ کاسه سر آنانرا بین قطعات آهن می گرفتند و سپس به جریان الکتریکی وصل می کردند.

5_ سر آدمی را به دستگاهی و تنش را به دستگاهی دیگر و بعد در جهت عکس یکدیگر بحرکت در می آوردند تا آنچه می خواستند، اعتراف کند.

ص: 23

- 6_ قطعات آهن را سرخ کرده و اعضا و بدن را با آن داغ می کردند .
- 7_ به نقاط مختلف دستگیر شدگان میخهای آهنین ریز و یا سوزنهای گرامافون می کوبیدند.
- 8_ روغن جوشیده را بر سر و روی شخص مورد شکنجه می ریختند.
- 9_ محبوس را محکم به تخت بسته و روزهای متمادی جلو اشعه آفتاب رها می کردند.
- 10_ روزهای سرد زمستان ، محکوم را وادار بخوابیدن در هوای سرد می کردند لخت و عریان.
- 11_ بدن آدمی را با شانههای آهنین دنداندار تیز شانه می کردند.
- 12_ زندانی را محکم طناب پیچ می نمودند و سپس مواد مذاب و جوشان در گلوی او می ریختند.
- 13_ ساعتها محبوس را از سقف آویزان یا دستهایش را بسته و سنگها برشانه اش می گذاردند .
- 14_ پس از آنکه آدمی را کتک می زدند، زنده زنده با چاقو یا خنجر تکه تکه اش می نمودند.
- 15_ برای اینکه زندانی مدتها مجبور به ایستادن باشد گوشه‌هایش را بدیوار میخکوب می نمودند.
- 16_ انگشت دست و پای محکوم را بهم می دوختند، و در سرمای سخت ساعتها او را در بشکه آب یخ می کردند.
- 17_ زنان و دختران با بدبختیهای دیگری هم مواجه

بودند که از گفتن آنها شرم داریم ...

این نمونه ناچیز است از جنایات کمونیستها" (1)

دیکتاتوری کمونیسم

در این زمینه "الکساندر ایوانویچ" ریاضیدان معروف شوروی می نویسد.

"کمونیسم تلاش می کند تا با خشونت هرچه تمامتر، نقطه نظرهای خود را به جهانیان و فرد انسانها بقبولاند، شیوه رسوخ دادن نقطه نظرهای کمونیسم درست مانند آن است که جراح بخواهد به بیمار ثابت کند که با ساطور قصابی می توان عمل جراحی را ظریف انجام داد.

کمونیسم می کوشد تا همه ظرائف موجود در اندیشه و پسیکولوژی انسان و جامعه را که به مراتب بغرنج تر و پیچیده تر از ارگانیکسم انسانی است، با جریانهای خشن اقتصادی توجیه کند.

کمونیسم همه پدیدههای عالم، از جمله انسانرا، پدید آمده از ماده می داند.

کمونیسم از استدلال و منطق چندان بی بهره است که در برابر منتقدان خود، در کشورهای کمونیستی ما هیچ مطلبی برای گفتن ندارد. نه دلیلی دارد و نه منطقی، از این روست که چماق زندان، اردوگاههای کار اجباری و زندانهای ویژه بنام اماکن اجباری مخصوص بیماران روانی را به یاری می گیرد.

ص: 25

1- مسلمانان روسیه ص 52 نوشته حکیم اوغلو_ اسماعیل نویسنده توانای ترک

مارکسیسم همواره دشمن آزادی بوده است، اینک بخشی از نوشته های اجداد کمونیسم (مارکس_انگلس) از چاپ یکم مجموعه آثار آنان به سالهای 1929_1930 در شوروی نقل می کنیم.

"اصلاحات نشانه ضعف است"

"دموکراسی، دهشتبار تراز موناشرشی (سلطنت، یکه سالاری مطلقه و اریستوکراسی (حکومت اشرافی) است.

"آزادی سیاسی، چیزی جز آزادی دروغین نیست، این آزادی بدتر از برده داری، یعنی از بدهم بدتر است"

مارکس و انگلس طی نامه هایی که بهم نوشتند، بارها خاطر نشان کردند که پس از در دست گرفتن حکومت، باید بطور قطع به ترور، دست زد، ما را غول بی شاخ و دم خواهند نامید، ولی بدیهی است به این گفته ها نباید اعتنا کرد (1)

"حزب کمونیست از طریق تسلط بر قدرت و راه انداختن جنگهای داخلی (پس از 8 سال مبارزات داخلی) و برقراری سیستم کمونیست جنگی، بیک دوران دیکتاتوری فردی قدم گذاشت که نتیجه آن استقرار دوران وحشتناک ظلم و ستم استالین بوده است.

"لنین" تشکیل دهنده حزب بوده، نه حزب پیشگام طبقه کارگر و یا دموکراسی درون حزبی بلکه حزب، ابزار قدرت نمایی بود در دست دیکتاتوری فردی یا گروه رهبری محدود صاحبان قدرت بمنزله دستگاه فشار توتالیز همه گیر که تا کنون در تاریخ نظیر آن دیده نشده است و هیچکس علیه "قدرت

ص: 26

مطلقه " حزب قیام نکرد ، حتی استالین که گارد لنین را نابود کرد.

زیرا همه حزبی های مدعی قدرت، می دانستند که بدون حزب، در قبال مردم، قدرتی وجود ندارد، و بدون حزب ، اعمال زور، امکان پذیر نیست، حتی تروتسکی (بنیانگذار و سازمان دهنده ارتش سرخ) وقتی در مبارزه با مخالفان بیاخت خود، اطمینان حاصل کرد ضمن سخنرانی خود در کنگره 13 حزبی گفت " حق همیشه با حزب است."

برای اینکه حزب ، ابزار تاریخی منحصر بفردی است که در اختیار پرولتاریات قرار گرفته، من می دانم که محق بودن در مقابل حزب ، ممکن نیست ، و تاریخ راه دیگری برای واقعیت بخشیدن به حق ایجاد نکرده " و همین حکمرانی بر اساس (روزیکه پابند هیچ قانونی نبوده باشد) بالا جبار ، نه تنها به فرمانبرداری فرد از زور، بلکه به اعراض از عقاید شخصی نیز منجر می گردد.

و قبل از کنگره 15 همین تروتسکی از حزب ، اخراج گردید و در 20 اوت 1940 بدست تروریستهای استالین ، در مکزیک کشته شد" [\(1\)](#)

یکی از اتباع شوروی که از آمریکا دیدن کرده بود گفته بود.

" در ایالات متحده آمریکا راههای اتومبیل رو عالی است " کمیته امنیتی (کا.گ.ب) او را بازداشت و برایش تقاضای ده سال زندان کرد ، قاضی دادگستری گفت

ص: 27

من در پاسخ این درخواست گفتم، مخالفتی ندارم، ولی مدارک ارائه شده کافی نیست باید مدارک دیگری به آنها افزوده شود.

قاضی نامبرده را صرفاً بخاطر اینکه جرات اظهار چنین مطلبی را کرده بود، به شبهه جزیره ساخالین تبعید و متهم را به ده سال زندان با اعمال شاقه محکوم کردند" (1)

"تاکنون در همه جا سوسیالیسم، معنای سیستم یک حزبی به قدرت رسیدن یک بورکراسی طماع و بی صلاحیت، سلب مالکیت از هر نوع ملک خصوصی، وحشت "چکا" و مترادفانش تخریب نیروهای بارور، طالب اصلاحات و توسعه بی که به قیمت از خود گذشتگی های خارج از اندازه به ملت تحمیل می شود و بالاخره تجاوز به آزادی رای و عقیده داده است.

چه شوروی و چه در کشورهای دموکراتیک توده بی چین کوبا، همه جا حتی در یوگسلاوی که برای نمونه کشوریست بسیار مستقل از قیمومت شوروی و آزاد و باز (و با همین ملاحظه بسیار پر معناست) چنین بوده است.

آیا اینها همه، مقدور بوده است؟ من چیزی در این باره نمی دانم، ولی آنچه مسلم است این است که ملی کردن همه وسائل تولید، سیستم یک حزبی، تجاوز به آزادی عقیده و بیان چیزهایی هستند که ناگزیر سراز توتالیتاریسم (حکومت خود کامانه) در می آورند" (2)

ص: 28

1- به زمامداران شوروی ص 126

2- کشور من و جهان ص 102 و ص 49

"دودانشمند عالیقدر" والانتین تورچین (فیزیکدان و ریاضی دان و دکتر در علوم) و "یوری اورلف" (فیزیکدان و عضو انجمن آکادمی علوم ارمنستان) را بخاطر دفاع علنی از من از پستها معزول کردند و بدین ترتیب از هرگونه امرار معاش محرومند حتی از تدریس خصوصی، و اگر بتوانند در یک کارگاه کار موقتی پیدا کنند ولو 10 روز و صد روبلی (40 دلار) گیر آورند بسیار خود را باید خوشبخت بدانند" (1)

"در انقلابهای پیشین شیوههای بی رحمانه، بی طاقتی در مسائل ایدئولوژیکی و انحصار حکومت تا زمانی ادامه داشت که انقلاب هنوز به ثمر نرسیده بود، ولی در انقلابهای کمونیستی انقلاب خود، نخستین پدیده حاکمیت استبدادی و توتالیتار گروه معینی است.

کمونیستها نه تنها با مخالفان بالفعل بلکه با مخالفان بالقوه خویش نیز به ستیزه برمی خیزند در کشورهای کرانه بالتیک، هزاران نفر به سبب شهادتی که دیگران درباره اندیشه ها و نظرات سیاسی پیشین آنان داده بودند، محو و نابود شدند، کشتار چندین هزار افسر لهستانی در کاتینا" نیز همین جنبه را داشت.

در کمونیسم، شیوه ترور و اسارت مردم تا مدتی مدید پس از انقلاب ادامه می یابد و حتی برخی موارد پیشرفت و تکامل می کند و روش عدم تحمل و اندیشههای دیگر شدیدتر می شود" (2)

"اجباری بودن وحدت ایدئولوژیکی بویژه در احزاب

ص: 29

1- کشور من و جهان ص 102 و ص 49

2- طبقه جدید ص 40 _ 42

کمونیست که از مرکزیت ویژه و انضباط آهنین برخوردارند ناگزیر کار را به آنجا می کشاند که رهبری حزب، تفکر اعضای حزب را نیز زیر نظر و تحت رهبری خود قرار می دهد.

در زمان "لنین" وحدت ایدئولوژی در حدی بود که مباحثه در محافل عالی حزب را میسر می کرد ولی "استالین" ترجیح داد که این امر را نیز تنها بخود اختصاص دهد.

هیچ کس و هیچ قشر اجتماعی یارای آنرا نداشت که در برابر بیان اندیشه های خود نظری خلاف نظر حزب بیان کند، عدم تحمل در برابر دیگر اندیشه ها و اصرار و ابرام در این امر که تنها مارکسیسم اندیشه علمی است، سبب پیدایش انحصار ایدئولوژی رهبری حزب شد و متعاقب آن به انحصار کامل حاکمیت حزب بر جامعه بدل گشت ⁽¹⁾

"بوروکراسی حزب به سبب آگاهی از اهمیت مالکیت در کار احراز قدرت و حاکمیت و به سبب اشتها و تمایل از ثمرات مالکیت مذکور، نمی تواند از بسط و توسعه حق مالکیت خویش حتی بر کوچکترین و ناچیزترین ابزار تولید نیز دست بردارد.

طبقه جدید به سبب خصیصه های توتالیتر و انحصارگر خویش حاضر نیست حتی بقدر ذره ای از حق تملک و اداره امور تولیدی صرف نظر کند.

طبقه جدید همواره تلاش می کند تا همه چیز را در اختیار خود بگیرد و همگان را تابع حاکمیت خویش نماید ⁽²⁾

"این نظامی است که قانون اساسی ساخته و پرداخته خود را حتی برای یک روز بمرحله اجرا نگذارده است، و همه"

ص: 30

1- طبقه جدید ص 98_99 و ص 75

2- طبقه جدید ص 98_99 و ص 75

تصمیمها بطور پنهانی وسیله گروهی ناچیز از افراد فاقد مسئولیت اتخاذ می شود" (1)

بنابراین ظلم و استبداد کمونیستی در جامعه هر قدر گسترده و غیر انسانی باشد، باز در طول روزگار معین به ویژه تا زمانی که کار صنعتی کردن کشور ادامه دارد میتواند و باید برای جامعه قابل تحمل باشد، بعدها این ظلم و استبداد، ضرورت خود را از دست می دهد و فقط به پایگاه امتیازات غارتگرانه طبقه جدید بدل می گردد.

"میلوان جیلاس" عضو هیات دولتی یوگسلاوی گوید:

انقلاب کمونیستی که بخلاف انقلابهای پیشین، بنام محوواضهمحلال طبقاتی پدید آمد، در واقع به حاکمیت نامحدود طبقه جدید منتهی گشت، باقی تنها پرده پوشی و پندار است و بس" (2)

در یوگسلاوی مقاومت کشاورزان و کم شدن محصولات کشاورزی حاصل از برنامه جمعی کردن کشاورزی برای دولت خطرناک بود و لذا دست برداشت، ولی دولت هرگز حاضر نشد از مصادره مجدد اموال آنان خودداری کند، چون با خود کاسگی آنها نمی سازد" (3)

"رهبر سوسیالیستهای سوئد چنین گفت "تنها راه ادامه زندگی، برای کمونیستها آن است که در سقف دموکراسی قرار گیرند و در طریق دموکراسی گام نهند"

ص: 31

1- به زمامداران شوروی ص 132

2- طبقه جدید ص 51 و ص 77

3- طبقه جدید ص 51 و ص 77

این بدان معنی است که بگوئیم تنها را ادامه حیات برای گرگ آن است که از خوردن گوشت دست بردارد و به بره بدل شود" (1)

"حاکمیت کمونیستی با زیرکانه ترین شکل استبداد، خشن ترین نوع استثمار همراه است سادگی این مکانیسم در آنستکه حزبی واحد (حزب کمونیست) محور کلیه فعالیتهای اجتماعی از جمله فعالیتهای سیاسی، اقتصادی و اندیشه ای است .

یک سلسله پستهای از پیش معین شده وجود دارد که تنها برای اعضاء حزب آماده شده و ویژه آنهاست ، بدین روال نظام کمونیستی که نظام طبقاتی است، در واقع امر به صورت نظام حزبی و ارتش کمونیستی بصورت ارتش حزبی و دولت بصورت دولت حزبی باقی میماند. کمونیستها ارتش و دولت را تنها عامل و وسیله می شمارند و حق فرمانروایی بر آنها را از آن خود می دانند.

بنا بر قوانین نانوشته، تنها اعضاء حزب می توانند شاغل پستهایی چون کارمندان پلیس افسران ارشد، دیپلماتها و دیگر مقامهایی از این قبیل باشند، قانون نانوشته در عمل حاکمیت واقعی را تنها به کمونیستها واگذار کرده است.

دولت در نظام کمونیستی تفاوتی میان کارهای دولتی و حزبی قائل نیست، نمونه روشن این مدعا ، روابط متقابل حزب و پلیس مخفی است که باهم عجین شده اند"

"در کشورهای کمونیستی شرکت در حاکمیت دولت به

ص: 32

منزله بدست آوردن استفاده کردن و در اختیار گرفتن همه دارایی مردم است، هرکس حکومت را در دست دارد، صاحب امتیازهای فراوان خواهد شد و از راه غیر مستقیم مالکیت‌هایی بدست خواهد آورد.

مالکیت سوسیالیستی در واقع نقابی برای پنهان داشتن چهره بوروکراسی سیاسی بهره مند از مالکیت است" (1)

مساله جنگ در نوشته های مارکسیستی، کمونیستی، به روشنی هرچه تمام تر منعکس شده است.

"لنین" در نامه یی به "کولونتای" می نویسد. ما نمی توانیم از شعار صلح پشتیبانی کنیم، زیرا معتقدیم صلح مانع و مزاحم پیکارهای انقلابی است... و پرولتاریای انقلابی نباید شعار صلح را بدست گیرد.

طرح برنامه خیرخواهانه ی مبتنی بر آرزوی صلح، هرگاه با طرح مقدم ایجاد سازمانهای پنهانی و جنگهای داخلی همراه نباشد، کاری عبث و بی فایده است.

از دیدگاه کمونیستها جنگ لازم و وسیله دستیابی به هدف است.

اکنون در شوروی، چین و کشورهای دیگر کمونیستی، برای اعمال زور و فشار، حد و مرزی نمی توان یافت.

خط مشی کمونیستها... وقتی نتوان به مخاصمه آشکارا پرداخت، می توان در خفا به شیوه های پنهانی دیگران را نابود کرد، ممکن است به جنگ پرداخت، ولی در ضمن میتوان به تروریسم، نبردهای چریکی، خرابکاری، اعمال زور

ص: 33

زندان و اردوگاههای کار اجباری توسط جست، آیا اینها صلح است؟" (1)

در مجله "رعد" می خوانیم

"اینک صدها نویسنده به خاموشی مجبور شده اند، کتابها و آثار سانسور و دهها مجله تعطیل شده است همه امکانات برای نشر و چاپ از بین رفته و روابط و مبادلات فرهنگی و روشنفکری قطع گردیده است. فشار و تبعیض رو به ازدیاد می رود انجمنهای هنری و مراکز تحقیقاتی درهم ریخته و به جای آن جانشین های بدلی و قلابی بوجود آمده است ... نظام کنترل و نظارت اداری بفرهنگ بسیار دقیق است... وحشت دستگاه از هنر در میان همه فعالیت های فرهنگی آنچنان زیاد است که کلید همه درها را در جیب خود حفظ می کند" (2)

در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای کمونیستی همه چیز بکلی خلاف انتظار رهبران حزب و حتی رهبران برجسته ای چون استالین و تروتسکی بوخارین جریان یافت آنها می پنداشتند که دولت راه زوال تدریجی را خواهد پیمود، و دمکراسی قوام و استحکام خواهد یافت، ولی همه چیز به خلاف نظر آنان شد" (3)

اوضاع عمومی شوروی

الکساندر سولژنیتسین " دانشمند مشهور و یکی از فرماندهان ارتش شوروی) می نویسد

ص: 34

1- به زمامداران شوروی ص 173 و 175

2- مجله رعد صفحه 45 از شماره 1 با مختصر تغییرات

3- طبقه جدید صفحه 52 ص 52

"وجود اینهمه اوباش، همیشه هست که شبها و درایام تعطیل مانع عبور زنان و دختران از کوچه ها و گذرگاهها می شوند امری تصادفی نیست، هیچ پلیسی نیست که مانع آنان شود، ایدئولوژی نیز که مدعی است، جای معنویات گذشته را گرفته، جلو آنانرا نمی گیرد. در مدارس ما کار تعلیم و تربیت بسیار بد و ابلهانه است و در واقع روحیه جوانان را به تباهی میکشاند.

وضع دانشسراهای عالی را در نظر مجسم کنید، آنها در مقایسه با دیگر دانشکده ها، از نظر اعتبار عقب مانده ترین به شمار می آیند، و مردان سالمند از معلم بودن شرم دارند.

نوجوانان ما، نه در مدرسه و نه در محیط خانواده، آنچه را که باید نمی آموزند.

ما از موفقیتهای خود در زمینه برابری زنان و مردان و از وجود کودکانها، باد به غبغب می اندازیم ولی همواره این نکته را پنهان می داریم که در واقع همه آنها، حاصل از هم فرو پاشیدن خانواده ها بوده است.

در برابر کارهای انجام شده، هرگز به مردان، دستمزد کافی نداده ایم بلکه یکی از ثمره های برنامه های پنجساله ما، برهم زدن خانواده ها و ورشکست کردن آنهاست.

براستی چقدر جای اندوه، و خجالت و ترحم است، هنگامی که می بینیم زنان ما با زنبه های سنگین در محوطه های ساختمانی برای احداث بناها، پلها و راههای آهن جان می کنند؟

ولی بالاتر از همه اینها، ائتلاف وقتی است که حرف تماشای برنامه های تلویزیونی، قمار و نوشابه های الکلی می شود آنان که اهل مطالعه هستند، سرگرم خواندن مطالب ورزشی، رمانهای پلیسی، جنایی و جاسوسی و یا نوشته های ایدئولوژیکی از روزنامه می شوند.

آیا این است آن سوسیالیسم و کمونیستی که بخاطرش 60 تا 90 میلیون قربانی شدند؟

اکنون مردم ما گرفتار ورشکستگی معنوی شده اند" (1)

"شرایط زندگی روزمره و مسکن برای اکثریت مردم نامساعد است، تنها قسمت بی نهایت اندک مردم از نعمت یک اطاق برای هر فرد خانواده برخوردار است و به استثنای چند شهر برگزیده، در همه جا آذوقه و خواربار و محصولات صنعتی محقر است، نان از مواد مختلف تهیه و نامرغوب می باشد، وضع گوشت از آنهم بدتر.

در اکثر نقاط پرجمعیت، مردم ساعتها برای خریدن گوشت، صف می بندند و کیفیت آن همیشه رضایتبخش نیست حتی برای سگ.

در هزاران روستا و شهرک از کله صبح جلو مغازه های اغذیه فروشی صف بسته و ساعتها بانتظار می مانند.

سطح آموزش بسیار پائین است بویژه در دهات، کلاسها پر ازدحام، تاریک و خفقان آور هستند، رساندن بچه هایی که خانه شان از مدرسه دور است آنطوری که در

ص: 36

کشورهای غربی معمول است، تقریباً در هیچ جا وجود ندارد، شبانه روزیها وضع اسف انگیزی دارند، رایگان بودن تحصیل نه شامل تغذیه کودکان می شود، نه تهیه لباس متحد الشکل آنان و نه لوازم تحصیلی شان.

معلمان مفلوک زندگی اسف باری دارند، تبعیض در مورد یهودیها، دهاتیها، مذهبیها، روشنفکران آزاد، محسوس و فرزندان آنها که پارتی ندارند، کنار می گذارند.

سرویس درمانی اکثریت مردم در سطح بسیار پائین است، برای پذیرفته شدن در یک بیمارستان باید نصف روز وقت تلف کنی و با ده دقیقه معاینه هر مریض چگونه می توان مرض را تشخیص داد و درمان کرد؟ مریض پزشک خود را نمی تواند انتخاب کند.

بیماران روی تختها توی راهروهای بیمارستانها، در معرض جریان هوا، با گرمای خفه کننده، روی هم انباشته می شوند.

زن خدمتکار و پرستار کم، و نرس کمتر است، جامه، دارو، غذا بسیار محقر، و برای خرج هر مریض در یک بیمارستان متوسط روزانه کمتر از یک روبل پیش بینی می شود و شرایط بستری شدن چقدر نفرت انگیز است، البته بیمارستانهایی هم هست که برای هر بیمار در شبانه روز 15 روبل پیش بینی شده.

سیستم گذرنامه طوری است که رفت و آمد در داخل کشور را محدود می سازد. در صد تراکم جمعیت در روستاهاست ولی جوانان می کوشند مزرعه ها را رها کنند آنان بعد از دوره سربازی عملاً هرگز بدهات نمی روند.

کارهای دستی کم درآمد میان کارهای مزرعه، خاصه بین زنان بر سایر کارها می چربد.

عشق به زمین، این محرک باطنی که الهام بخش زنان و مردان روستائی بود 40 سال است که به خاموشی گرائیده و به تبعیت آن همه کوششهای مادی دیگر [\(1\)](#)

باز هم در کتاب "کشور من" و جهان نوشته "اندره ساخارف" (پدر بمبئی در ژنی و برنده جایزه صلح نوبل 1975) می خوانیم.

"جامعه شوروی، کشور ما به تعداد استثنایی زیاد از بدبختیهای روزگار که بدست تقدیر از پای درآمده اند، در خود جای داده، پیر مردان تنهایی که کمک خرجهای ریشخند آمیزی دریافت می کنند، مردمانی که در زندگی بنحوی سرخورده اند، نه کار دارند و نه امکان تحصیل و نه خانه مناسب، حتی به شیوه های نفرت انگیزی از زندگی اکتفا می کنند که در کشور ما رواج دارد، بیمارانی که بیماری های مزمن دارند و نمی توانند در بیمارستانها جایی برای خود پیدا کنند.

عده ی بیشماری دائم الخمر معتاد، 1/5 میلیون زندانی قربانیان ماشین قضایی کور، و چه بسا ظالم، پولکی، سرسپرده قدرتها و "مافیای" محلی.

یک میلیون و نیم زندانی که هرگز رنگ زندگی طبیعی را ندیده اند، گرچه هزاران نفر در پای آسمان خراشهای پرشکوه مسکو با ابراز خوشبختی، قدم می زنند اما در پشت این ظاهر فریبنده، دریایی از بدبختی، مشکلات، تلخی، بیرحمی،

ص: 38

خستگی، بی تفاوتیهای عمیق، که تیشه بریشه جامعه ما می زند، نهفته است.

تبلیغات شوروی و طرفدار شوروی، این خطوط منفی را با سکوت برگذار می کند. یکی از "مواد قانون" این تبلیغات حاکی از این تز تغییر ناپذیر است که سیستم سیاست اقتصاد شوروی دارای طبیعت مخصوص و استثنایی است و یک سرمشق جهانی پرارزش برای همه کشورهای جهان بشمار می رود، در نتیجه عادل ترین و انسانیت‌ترین و پیشرفته ترین سطح زندگی و... را تضمین می کند، دیگر شکست و ناکامی این وعده ها آشکار شده است"

"مسافرت بخارج حتی برای جهانگردی، درمان و تجارت برای اکثریت مردم مطلقا، امکان ندارد ولی در آلمان فدرال از 32 میلیون نفر آلمانی که آماده رفتن به مرخصی 4 هفتگی با استفاده از حقوق ماه "اوت" خود بودند 16 میلیون به خارج رفتند" (1)

"استانها عملا از داروهای مدرن بی اطلاعند و در پایتخت ناجوری اجناس بسیار فلاکت بار است، طبعا باید بیمارستانهای مخصوص رهبران را استثناء کرد.

ارسال دارو بوسیله پست از کشورهای غربی به شوروی اکیدا ممنوع است و برای اطباء قدغن است، داروهایی که موجود نیست یا خارجی است تجویز کنند و حتی وجود آنها را با بیمار در میان گذارد.

ص: 39

در اکثر نقاط تجهیزات پزشکی در سطح قرون گذشته باقی مانده ، سیستم تحصیلات پزشکی قابل بحثهای فراوانی است.

انحطاط عمومی در زمینه های اخلاقی و حرفه ای به نوبه خود در اطبایی که بیش از دیگران اشتغال داشته اند اثر گذاشته است.

در اثر پائین بودن سطح دستمزدها، درآمد شوهر برای تغذیه خانواده کفایت نمی کند، حتی وقتی هم که بیشتر از یک بچه نداشته باشد ، لذا امر تعلیم و تربیت برای خانواده هایی که به تعداد معمولی بچه دارند ناممکن است و در نتیجه میلیونها زن، سلامت خود را به سبب بعهده گرفتن کارهای پرزحمت به خطر می اندازند" (1)

"ما در مطالعه کتاب هم محدودیم ، آنچه دولت مصلحت بداند در کتابخانه ها می گذارند، چکنیم و چه می توانیم بکنیم؟

مدتهاست بما می گویند نان را مجانی می کنیم ولی سالهای سال است که می گذرد و خبری نیست (و حتی کشاورزی روسیه کفایت احتیاجاتش را نمی کند و همه ساله مقدار زیادی گندم از آمریکا خریداری می کند) ما کاملا در فقر بسر می بریم ، همگی زحمت می کشیم ولی دسترنج ما صرف تهیه سلاحهای جنگی و تبلیغات مرامان در دنیا می شود.

وسائل ارتباط جمعی ما همگی مداح ثناگوی رهبران کشورند ، ما هر روز می شنویم آزادی ولی آزاد زیستن از ما گرفته

ص: 40

شده، هرچه میگویند و می نویسند بصورت تئوری است و در عمل هیچ خبری نیست. رادیوهای چند موج قیمت سنگینی دارند، و ما نمی توانیم از اخبار دنیا مطلع شویم و اگر به بعضی برنامه های کشورها گوش کنیم که با مذاق اینها سازگار نباشد، ما را به اردوی کار اجباری می برند و در آنجا بزودی تمام نیروی بدنی خود را از دست می دهیم و اگر اراده نداشته باشیم، یقیناً خواهیم مرد.

شما باین تبلیغات ظاهری نگاه نکنید، بیائید در متن جامعه و دردهای بی درمان را از نزدیک ببینید، ولی در این حرف اشتباه می کنیم، زیرا اگر از شهر بیرون روید، شما را می گیرند تا از زندگی کشاورزان مطلع نشوید، کلبه هایی کوچک که از سالهای بعد از جنگ دوم به این زندگی خو گرفته و در وضع بدی بسر می برند ولی در تبلیغات فقط با فراوانی نان، می گویند ما ثروتمندترین مردم روی زمین هستیم، به قدری تبلیغات حزبی می کنند که ما از رادیو و تلویزیون هم سیر شده ایم کوچکترین کاری که انجام می دهند، به رژیم می چسبانند و تا بتوانند بزرگ جلوه می دهند ولی آزادیخواهان ما را در بندهای آهنین و بدترین شرایط می کشند.

ایوای که ما را آلوده کردند و نیروی ایمان را از ما گرفتند، با الکل و شهوات سرگرم نموده، نتیجه تلاشهای شب و روزمان را هدر می دهند و برای نابودی بشر اسلحه انبار می کنند.

مردم همه در عذابند، ولی کیست که بتواند حرف بزند، و منم اگر از شما مطمئن نشده بودم، هرگز جرئت

سخن گفتن نداشتم، یعنی حرف زدن همان و تعقیب پلیس و نابودی همان" (1)

"چکنم ترس در محیط ما فراوان است، گویا در همه جا، چهارچشمی ما را می پابند و گوشهای نامریی استراق سمع می نمایند، وای بر ما که زائیده نسل خفقانیم، اگر هم لحظه یی درست بیندیشیم و در افکارمان جرقه یی از حقیقت مشتعل شود با که می توانیم رازی را در میان بگذاریم؟

پیوسته از دور و نزدیک مواظب ما هستید، و اگر بدانند میان من و تو چه می گذرد، صد درصد سرنوشت بدی خواهم داشت.

روزی همکار روسی، ما را به خانه که در طبقه ششم یک آپارتمان بدون آسانسور بود، برد او یک کارگر ساده نبوده، بلکه یک استاد کارخانه بود با 25 سال سابقه کار، ولی کف اطاقش با چوبهای مخصوص فرش شده و در وسط آن یک زیلو وجود داشت.

قسمتی از این اطاق با پرده جدا شده بود به عنوان اطاق خواب با حمام و توالتی، توی هم، که کل مساحت خانه از 25 متر مربع تجاوز نمی کرد.

من خیلی مایل بودم از خانه های کارگرهای ساده که ماهیانه فقط 50 روبل می گیرند دیدن کنم ولی ممکن نشد" (2)

رادیوهای خارجی در شوروی ممنوعیت مطلق دارد و آن ممنوعیت با اشکال گوناگون پارازیت همراه است. (3)

"از صدها ناراضی که در طول سالها نتوانسته اند،

ص: 42

1- پاسخ زمان به مارکس و لنین ص 58 _ 63

2- پاسخ زمان به مارکس و لنین ص 58 _ 63

3- کشور من و جهان ص 120

اجازه خروج بگیرند خبر دارم و از اختناق و آزار و شکنجه هایی که بتازگی شدیدتر شده مطلعم.

عرق ملی آلمانیهای مقیم شوروی هرروز به مسخره گرفته می شود، از هر خانواده آلمانی ، چند عضوی، ضمن تبعید و بهنگام حمل و نقل یا در اردوگاهها در گذشته اند ، تقریبا هیچیک از بازماندههای آنان نتوانسته اند به سروسامان قابل قبولی برسند.

آنان نتوانسته اند کشاورزی و زبان مادریشان را حفظ کنند، در مدرسه و سرکار، یک حرف مکررا زیر گوش آنان زنگ می زند ، "فاشیستها" [\(1\)](#)

" جامعه از عدالت اجتماعی بدور است، یک لایه اجتماعی مخصوص تشکیل یافته، بورکراسی حزب " قاموس " با طبقه جدید، که از یک نظام پیچیده اشرافیت پنهانی و آشکارایی مربوط به شغل، از برکت مزدهای کلان و امکانات ویژه بی برخوردارند، در بهترین خانه زندگی می کنند، ویلاهای انفرادی مجلل دارند و حسابی تغذیه می شوند، پوشاک خوب (غالبا با ارزانترین قیمت) تهیه می کنند، چه بوسیله ارائه کارت (این گواهینامه ها بنام پول سفید در برابر پول سیاه یعنی روبل شوروی، سفیدها یعنی اعیان ، سیاه ها یعنی مردم ساده و حقیر) از مغازه های اختصاصی و چه بوسیله سفرها بخارج از کشور که در شرایطی که ما زندگی می کنیم ، شکل اختصاصی (بسیار بالا) پاداش بخاطر نیکبها و خدمات بخود می گیرند.

ص: 43

و نیز آئین نامه نامعقول و بیرحم نظارت در امر سربازگیری و سیاست مالی و اقتصادی همه موسسات و احساس نوعی خشم در مردم نسبت به ممتازها (قاموس) وجود دارد"

"کارگر کشور ما هرگز پیش نیامده که با یک کارگر بارانداز انگلیسی یا حتی لهستانی، بخاطر نیازی که دارد بتواند در خیابان راه بیافتد" (1)

فساد اخلاق در شوروی

وقتی به دوستم (در شوروی) گفتم مصرف مشروبات الکلی چرا در کشور شما زیاد است، من وقتی این همه مشروبات الکلی را در مغازه ها، رستورانها و کافه ها، می بینم وحشت می کنم، او گفت:

اشتباه می کنی غیر از اینها، ما در خانه هاهم درست می کنیم و چه در مجالس عروسی و چه مجالس عزا، با "ودکا" از میهمانان پذیرایی می کنیم، اینکه چیزی نیست پدران ما به کلیسا هم که می رفتند در آنجا شراب می خوردند (با خود گفتم بی جهت نیست عده بی بنام رهبران حزب با این همه بی عدالتی و خفقان بر این مردم حکومت می کنند، حکمرانی بر مردم دائم الخمر و آماده پذیرفتن ستم، کاری است آسان) بعد به او گفتم شما اشتباه می کنید، زیرا خطرات مشروبات الکلی چیزی نیست که کسی قبول نداشته باشد چون علاوه بر زیانهای مالی و اقتصادی، لطمه هایی بر معده، کلیه، کبد و

ص: 44

مغز وارد می کند و فجایع و جنایات زیادی را هرروز پدید می آورد .

وی گفت هیچ می دانی؟ و آیا آخر وقت در رستوران بوده یی؟ مردم ما بعضی اوقات بعد از مستی و افراط در الکل دسته جمعی گریه می کنند، تا عقده ها ریخته شود؟ (1)

وقتی از دوستم خواهش کردم به پارک برویم ، گفت خیلی عذر می خواهم، پارک جای خوبی نیست، زیرا در اینجا بی بندوباری به صورت خیلی زشت درآمده که خودماهم احساس ناراحتی و نگرانی می کنیم، به او گفتم چطور نسبت به اخلاق که همیشه بیشتر از مسائل مادی است، بی توجهید؟ گفت ، اینجا همه مسائل از دیدگاه اقتصادی بررسی می شود و باینگونه امور توجه نمی شود.

سوار اتوبوس شدیم تا بطرف دریاچه ، خارج شهر رفتیم، ولی به او گفتم ، که به ما گفته اند، سر ساعت 9 در هتل باشیم و اگر تخلف کنم و اتفاقی برایم بیفتد ، خودم مسئولم، زیرا دیشب یکی از دوستان ما را که یک انگشتر طلا به دست داشت و مقداری دلار همراهش بوده، در اطراف شهر به او حمله کرده اند ضمن اینکه ساعت و انگشتر و پولهایش را برده اند، خودش راهم مضروب و اکنون در بیمارستان است، که ضربه شدیدی به صورتش زده اند و چشم چپش صدمه زیادی دیده .

او گفت متأسفانه ما درگیر چنین مسائلی از ناحیه افراد بیکار هستیم ولی تعداد آنها زیاد نیست.

ص: 45

گفتم هفته قبل در مجله محلی خواندم، جوانی به خاطر سی روپل (هر روپل 90 ریال) سر مادرش را بریده. آیا این وحشتناک نیست؟"
(1)

"روزی رفتم بازار میوه، گوشه‌ی انار درجه 2 دیدم مدت‌ها بود که هوس انار کرده بودم گفتم خواهش می‌کنم دوکیلو از این انار بدهید، فروشنده تعجب کرد و گفت اشتباه نمی‌کنید؟ زیرا ما کیلویی نمی‌فروشیم بلکه هر عددی یک روپل (90 ریال) حالا چند عدد می‌خواهید؟ راستش را بخواهید از خرید انار منصرف شدم.

کمی آنطرف تر خیار خوبی بود خواستم بخرم، گفت. کیلویی 9 روپل (810 ریال) جدا بفکر فرو رفتم که من یک فرد خارجی ام و بابت کرایه مسکن و نهار چیزی نمی‌دهم و ماهی 200 روپل حقوق دارم که بعد از مسئول کارخانه، بیشترین حقوق است ولی قدرت خرید انار و خیار ندارم، مطلب را بدوستم گفتم و از او پرسیدم حقوق یک کارگر ساده چقدر است، گفت.

ماه‌یانه 50 روپل. (2)

در آنجا از عطوفت زنان شرقی، خبری نبود و اکثر زنان در اثر عدم توجه مردان و کمبود محبت در کانون خانواده به انحرافات کشیده شده و شیرازه زندگی خانوادگی را می‌گسستند" (3)

فساد اخلاق و هرزگی تا جایی در میان این ملت سیه روز گسترش یافته که "آندره ساخارف" دانشمند بزرگ شوروی، در کتاب خود (کشور من و جهان) می‌نویسد

لمپن‌گرایی (ولنگاری _ هالوصفتی) فساد اخلاق و

ص: 46

1- پاسخ زمان به مارکس و لنین ص 42_40 و 39 و 54

2- پاسخ زمان به مارکس و لنین ص 42_40 و 39 و 54

3- پاسخ زمان به مارکس و لنین ص 42_40 و 39 و 54

میگساری غم انگیز است قسمت اعظم مردم (زن ، مرد ، جوان) زینت بخش سیمای درون این جامعه می باشد و در هریک از جمهوریهای فدراتیو شوروی، سالانه دهها هزار آدم بد مست خود را غرق می کنند و یا در وسط خیابان از سرما خشک می شوند.

تمام شهرهایی که فاقد گشتیهای پلیس شبکه مسکو هستند، زیر فشار اپیدمی (رایج و مسری) فزاینده تلاطم بسیار وحشیانه جنایات تا می خورند، و جامعه ما از عدالت اجتماعی بکلی بی اطلاع و بدور است.

مصرف سرانه الکل امروزه سه بار بیشتر از مصرف آن در زمان روسیه تزاری است، اولیاء امور ، شیوه دوگانه ای در برابر این آفت که ملت ما را درو می کند ، اتخاذ کرده اند.

از طرفی تاسف می خورند که عده بی شماری از کارگران سر کارشان حاضر نمی شوند یا موقع کار دستشان می لرزد، و از طرفی دیگر گفته می شود خوبست اینطوری ملت آرام و مطیع خواهد بود و حقی را مطالبه نخواهد کرد و پول هم که صندوق دولت بر می گردد ، و تازه مگر میخواری یکی از رسوم کهن و متداول روسیه نیست؟

و نیز در کتاب فوق صفحه 52 آمده. راجع به صلاحیت اخلاقی و قانونی دادگاههای قضایی سکوت می کنیم (تنها ضمن سالهای 50 تا 60 در یک جریان مبارزه مبتذل علیه فساد ، اکثر وکلا و قضات یکی از بخشهای مسکو، به جرم مطالبه و دریافت بطریهای شراب از مراجعین، از نظر افتادند ولی به مصداق (هر متهمی ابتدا بیگناه فرض می شود) همه رسماً سر کارهای

"لنین برای استحکام حکومتش "چکا" (مخفف کلمه کمیته فوق العاده، اولین تشکیلات امنیتی کمونیستها برای مبارزه با مخالفان مسلکی و بازگو کنندگان خیانت بالشویکها است و تاکنون چند بار تغییر نام داد و حالا کا، گ، ب است) را ایجاد و ادارهاش را به مردی سفاک و بیرحم " دزرژینسکی" سپرد و شغل دبیرکلی حزب را به استالین کینه توز و تندوخشن نداد و پیوسته از او حمایت می کرد تا وقتی که به همسر لنین ناسزا گفت و لنین که مفلوک و بستری شده بود، او را عزل کرد . ولی استالین اعتنایی نکرد و بعد از مرگ لنین ، در راس کمیته مرکزی باقی ماند و برخلاف میل رهبران حزب و حتی همسر لنین ، برای لنین مقبره یی درست کرد و از او بتی ساخت و همه را مجبور کرد، در برابر جسدش، کرنش کنند و به نام "لنین" و حزب ، در طول 10 سال در شوروی حمام خون براه انداخت که نظرش در تاریخ هیچ کشوری دیده نشده است"

"لنین" با ژست و حرکات خاصی می کوشید تا حرف خود را بزور به مغز مستمعین فرو برد ، او مردی با اراده و سینه خود را با نشان تزئین نمی کرد ، ولی قدرت طلب و شهرت پرست

محیط همکاری با وی مسموم بود، چون هیچوقت نظریاتی که مخالف عقیده او بود هضم نمی کرد و مصمم بود با پرداختن به یک سلسله عملیات نظامی و حيله گريهای استراتژيکی و کوشش خستگی ناپذير به هر قيمتی که بوده باشد نظريات خود را بقبولاند.

لنين به هيچ وجه حاضر نبود که در کنار سازمان خودش سازمان ديگری را پذيرد، وی آنها که در محیط سازمان او قرار نمی گرفتند، بيگانه و دشمن می دانست، و تز سياسی امکان همکاری متقابل با احزاب و گروههای ديگر، برای او فرمول بی معنایی بود. (1)

اگر زمانی "لویی چهاردهم فرانسه" گفته بود دولت یعنی من، لنین بی هيچ چون و چندی، همیشه احساس می کرد حزب یعنی او و این اوست که کانون تمرکز اراده نهضت کارگری می باشد.

به عقیده او بایستی یکعده افراد برگزیده (الیت) در صدر نهضت کارگری قرار گیرند و قشرهای پائین نهضت، احتیاجی به تفکر ندارند، آنها لازم نیست همه چیز را دریابند مهم این است که آنها فقط گوش دهند که به آنها چه می گویند، تراژدی زندگی لنین در همینجا بوده که ضمن تلاش برای برادری و برابری، مخوفترین دستگاه کنترل، روی فکر انسانی مستقر کرد.

در روسیه التیاریسم (یعنی سیستم اداره کشور به وسیله یک طبقه برگزیده) بعنوان یک تئوری ارتجاعی، تقسیم اجتماع به اقلیت فرمانروا و اکثریت فرمانبردار، مطیع بی چون و چرا،

ص: 49

را لنین پایه گذاری کرد. وی مانند تجایف، آماده بود که بدون پابند بودن به هیچ نظم و قانونی، چپ و راست با تبر ببرد، به خاطر همین عقیده در سال 1908 در ژنو گفت بعد از دست گرفتن قدرت از کارمندان سابق یک سؤال خواهد شد.

چه نظری نسبت به انقلاب داری؟ اگر موافق بود به خدمت می پذیریم، اگر مخالف بود کنار دیوار قرار می دهیم، تیرباران می کنیم.

در نامه خود به کمیسر ملی دادگستری نوشته بود در روابط مدنی لازم نیست که پابند بشوید بلکه نظریات حقوقی انقلابی ما را در نظر بگیرید یعنی همه چیز، بغیر از قانون و عدل و انصاف.

برتراند راسل که در سال 1920 لنین را ملاقات کرده بود گفت او آدم خیلی از خود راضی، متعصب، کوتاه بین بی علاقه به آزادی بود" (1)

" دولت آلمان به منظور کوبیدن ارتش روسیه با "لنین" که که سویسی بود تماسی برقرار و متجاوز از 50 میلیون مارک طلا در اختیار او گذارد وی و 30 نفر از یارانش از طریق آلمان (که در آن موقع با روسیه در جنگ بود) وارد روسیه شد و خونها ریخته شد تا این اسرار حفظ شوند.

از روی مدارک سری آرشیو آلمان، روابط آلمانی ها بلشویک ها به دست می آید که تاکتیک لنین و معجزه تاریخی او و افتادن قدرت به دست بلشویکها مربوط به کجا بوده و در سال 1921 " ادوارد برنشتین " (سوسیالیست مشهور آلمان) لنین

ص: 50

را جاسوس آلمانیها دانست و گویا مدارکی داشته" (1)

"لنین در شب 3 آوریل 1917 وارد پایتخت کشوری شد که به قول خودش همبستگی و اتحاد و توافق احزاب سیاسی در آن کشور موجود بود و آنها قادر به تبلیغ آزاد در میان ملت بودند، رژیم جمهوری دمکراتیک حکمفرما بوده است و کشور مزبور آزادترین کشور جهانی بود"

(2)

"هشت ماه بعد (25 اکتبر 1917) لنین این رژیم جمهوری دمکراتیک را با پول آلمانیها برانداخت و به جای آن رژیمی ایجاد کرد که اکنون بعد از 60 سال در میان وحشت و سکوت بر مردم روسیه تسلط پیدا کرده و به گفته ملگونوف (جامعه شناس و سیاستمدار روسی)

"شب، مردم در زیر سایه حکومت موقت سر به بالین گذاشتند و صبح زیر یوغ حکومت شوروی از خواب بیدار شدند"

در کتاب مجموعه آثار "لنین" ج 4 و 24 آمده

لنین قبل از انقلاب خود مرتبا تاکید می کرد در سخنرانی ها و نوشته هایش که ما خواستار تشکیل مجلس موسسان هستیم" 63

"ولی بعد از رسیدن به قدرت در 5 ژانویه 1918 مجلس موسسان منتخب مردم را به زور اسلحه منحل کرد و گفت ما همیشه، می گفتیم مجلس موسسان شعار مالکین و موناشرشیستها و بوراژی روسیه است" 64

"لنین دیکتاتوری بود که به شخصیتی، مورد پرستش بدل گشت و اما استالین فقط پس از آنکه خویشان را به پایگاه

ص: 51

1- کلبه طلایی کوچک آلمانی ها برای بلشویکها، نوشته ملگونوف چاپ 1940 پاریس به نقل از کتاب حزب کمونیست بر سریر قدرت ص 53 و 62

2- مجموعه آثار لنین ج 24 ص 4 و ص 119 به نقل از کتاب تاریخ گویای انقلاب اکتبر

خدایی ارتقاء داد، دیده از جهان برگرفت.

لنین در حالی که خود باور نداشت، پایه طبقه جدید را بنا نهاد، و حزب را بر پایه های اصول بلشویکی سازمان داد، استالین دارای طبعی خشن بود و از علم و دانش و نطق و بیان بهره وافی نداشت، او با وحشیانه ترین شیوه های ممکن طبقه جدید را پدید آورد و در کار خود حتی بر همان طبقه، نیز رحم و شفقت روا نداشت، طبقه جدید، با قرار دادن استالین در راس خویش، ناگزیر بود از آن مرد نابکاری که به هیچ چیز و هیچکس ابقا نمی کرد، پیروی کند" (1)

"وقتی در سال 1932 با توجه به قحطی در "خارکوف" مجبور شدم، از وضع وحشتناک آنجا گزارشی به استالین، دهم و تقاضای مقداری غله کنم، استالین به سخن من گوش داد و با تندى حرف مرا برید رفیق ترخوف، بما گفته بودند که شما ناطق خوبی هستید ولی حالا معلوم می شود داستانسرای خوبی هم هستید، داستانی درباره قحطی درست کردی و فکر کردی ما را بترسانی آیا بهتر نیست که مشاغل دبیری کمیته شهرستان و کمیته مرکزی حزب "اوکراین" را کنار بگذاری و بروی در اتحادیه نویسندگان، داستان می نویسی که احمقها بخوانند.

اینگونه به مطبوعات و نیازهای میلیونها روستایی توهین می کند در همین "خارکوف" بیمارستانی (12) با ده ساختمان چوبی و حیاطی بزرگ که دورش سیم خاردار کشیده بودند، دستجات مخصوص (زیر نظر سازمان او. گ. پ. او) اجساد

ص: 52

را بدانجا آورده، طرفهای غروب همه جا از جسد پر می شد و شب نظار بار کرده در خندقی دفن می کرد، در راه آهن جنوب 27 نقطه مبداء ارسال اجساد بود" (1)

این است تصویری بسیار ناچیز از سیمای سیاه رهبران مکتبی که پیوسته سنگ دفاع از کارگر و ستمدیدگان را به سینه می زدند.

بینید برای این چند روز زندگی چه جنایات و فساد هایی که به پا نمی کنند و چگونه برای دربند کشیدن ملتها و رسیدن به هوسهای خود، چماقی کوبنده بنام ایدئولوژی مدافع منافع توده، درست نموده و بر سر و صورت خلق می کوبند، تا راهگشای اهداف سیاسی پلیدشان بوده، سریعتر به مصالح فریبکارانه خود دست یابند.

پلنگ سفید سرمایه داری غرب از آنسوی کره پنجه ها گسترده، شب و روز بر پیکر بردگان سیه روز می زند و زالو صفت خون اندام پریده رنگ محرومان را می مکد.

و غول زرد و سرخ سوسیالیسم و کمونیسم در این سوی کره به صید و شکار، چریدن و دریدن پرداخته اند در حقیقت اینان نه پاسداران راستین مرزها و ملت‌هایند، که چپاولگران جهانند.

و خدا نکند روزی دندان کینه تیزی این غولان قلدر جنگل، تیزشود و تهاجم آغاز گردد، چرا که از جهان جز تل خاکی بیش نخواهد ماند، اگرچه ابتدا سلاحهای مخوف خود را به دست کشورهای کوچک و سربازان تیره بخت می دهند تا به

ص: 53

میدان پیکار رفته، جان و مال و انسانیتشان را در راه هوس های صاحبان جنگل تلف کنند، آنهم زیر چه ماسکهای فریبایی (فدایی، توده، دمکرات خلق، زحمتکشان، کارگروکشاورزو..)

برادران عزیز به هوش باشید . . . فریب خوردگان تا فرصت باقی است باز آئید خیانتکاران و توطئه گران ، از خشم خدا بهراسید و این مذهب و ملت را رها سازید.

فریبکاری رهبران کمونیست

رهبران کرملین با زور و خرابکاری و برخلاف میل و اراده مردم و برخلاف وعده ها و معاهداتی که امضاء کرده بودند بین سالهای 1943-1948 به کشورهای مجارستان ، لهستان، چکسلواکی ، رومانی، بلغارستان، یورش بردند و با استفاده از نام توده و خلق و دمکراسی و .. حکومتهای قانونی و ملی آنها را سرنگون کردند.

" استالین در ضیافت نمایندگان اعزامی دولت مجارستان در سال 1946 گفت:

" اتحاد شوروی از هرگونه مداخله در امور داخل مجارستان اجتناب می ورزد، و به طور کلی خوف و هراس ملل کوچک از شوروی موردی نداشته و اگر شوروی ، روزی در کار این ملتها دخالت کند و یا خواهان نفوذ و امتیازی باشد ، بر خلاف ایدئولوژی لنین رفتار نموده و با روش دیرین این کشور مغایرت خواهد داشت"

ص: 54

ولی در پائیز 1944 ارتش سرخ بخاک مجارستان ریخت و به غارت، چپاول، کشتار دسته جمعی و اعمال منافعی با عفت بدون ذره‌یی رحم و شفقت عملی میشد، اکثر کارخانجات را پیاده کرده و به داخل روسیه بردند، کارگران را به زور به هر کاریکه دلشان می‌خواست می‌گماردند، هزاران نفر را تبعید عجیب‌تر اینکه بیشتر تبعید شدگان از طبقات پائین و باصطلاح پرولتاریا "بودند مدت‌ها مجارستان تحت اشغال ارتش سرخ بود و مجارستانیها مجبور بودند، خوراک و پوشاک آنرا تامین کنند و مبلغ 345 میلیون دلار غرامت از مجارستان ورشکسته گرفت و قیافه حقیقی کمونیزم را به مجارستانیها نشان دادند و همه چیز مجارستان به چنگ مسکوفتاد.

استالین در مصاحبه خود با مخبرین روزنامه های لندن تایمز و نیویورک تایمز گفت "شوروی مایل است پس از خاتمه جنگ، لهستان دارای آزادی کامل و حکومت مستقلی باشد و مناسبات ما با او بر پایه احترام کامل و متقابل خواهد بود"

اما در همانوقت که وعده می‌داد به لهستان هیچ کاری نداشته باشد 1/5 میلیون لهستانی را به بردگی در اردوگاههای کار اجباری روسیه کشیده بود و هزاران نفر لهستانی را شورویها در سال 1939 بداخل روسیه برده و بکار وا داشته بودند.

و درست 8 ماه بعد از این قول استالین، در کاخ کرملین نقشه حمله ارتش سرخ شوروی به لهستان تهیه شد و در موقع اشغال لهستان ده هزار افسر لهستانی را در "کاتین" از بین بردند و با خیانت اربابان کرملین بعد از قیام مردم ورشو

از این شهر جز تل خاکستری چیزی نماند و 250 هزار از ساکنین آن نابود شدند و تعداد زیادی از سران مقاومت مخفی لهستان را در دادگاههای ارتش سرخ محکوم باعدام یا تبعید کردند و با هزاران مکر و خیانت فاتحه استقلال لهستان را خواندند.

مشابه همین حيله گريها و فريبكاريها را در چكسلواكي و ديگر اقمار شوروي مشاهده مي كنيد .

در چكسلواكي به دنبال توطئه ها ، سرانجام در سال 1948 زمامداران سرخ تصرف كردند و به كشتار دانشجويان ، روحانيون و كارگران تصفيه و ترور پرداختند، با اينكه استالين در سال 1942 گفته بود پس از آزادي اين ملل از اسارت هيتلر آزادند حكومت خود را بدخواه خود تشكيل دهند و کشور خود را اداره كنند.

و نيز در روماني با اينكه ميخائيل (پادشاه محبوب روماني) به نفع شوروي در زمان جنگ خدمات فراواني انجام داد و 170،000 كشته در جنگ با آلمانها داد و با اينكه " مولوتف " (وزير امور خارجه شوروي) در 1944 اعلام كرد، هيچگونه ادعای ارضی نسبت بخاك روماني و يا تبديل حكومت آن ندارد ، مع الوصف در اواخر 1944 كمونيستها ، در داخل کشور وارد كار شدند و ارتش سرخ هم قواي انتظامی روماني را خلع سلاح كرد.

كمونيستها به كارگران غير كمونيست كه تحت حمايت نيروي نبودند ، حمله كردند و دادگاه فاشيستي به محاكمه پرداخت و روحانيون را تبعيد می كرد تنها در ايالت مولداوی 20 هزار نفر

از گرسنگی هلاک شدند.

و حتی "آنا پوکر" که در اثر خوشخدمتی به کمونیستها به وزارت رسیده بود، از کار برکنارش کردند.

در بلغارستان هم برخلاف وعده استالین در 1942، انجام شد و به طرز عجیبی حزب کمونیست در آنجا روی کار آمد، ارتش سرخ مدت سه روز سراسر خاک بلغارستان بزیر سم ستوران خود کشید و دو سال تمام آنرا اشغال کرد تا کمونیستها را مسلط و بلغارستان را بوسیله جنایت و ایجاد سازمانهای پلیسی فرمانبردار کرملین کرد" (1)

مگر تاریخ فراموش می کند جنایات شوروی را به خلقهای ستمدیده آفریقا، اریتره، کامبوج، ویتنام، آنگولا و کشتارهای دهها هزار نفری مردم زحمتکش افغانستان و ... را .

مگر رهبر بزرگ چین کمونیست، وقتی به ایران نیامد که فریاد خلق انقلابی بپا خاسته بود و ناله میلیونها مظلوم زیرستم را شنید و از کنار اجساد هزاران شهید عبور کرد ولی به جای دفاع از ملت، محمدرضا (جانی زمان) را تایید نمود.

مگر چین نیست که در کامبوج و ... به اسم خلق، هر روز هزاران انسان تیره بخت را می کشد آنروز که در فلسطین ایران، پاکستان و و خلقهای رنج دیده و محروم در میدان ها و زندانها به دست مزدوران آمریکا و انگلیس و اسرائیل به خاک و خون کشیده می شدند کدامیک از ایندو کشور بزرگ سوسیالیست کمونیست جهان و پاسداران مکتب مارکس، لب به دفاع از ملتها گشودند.

ص: 57

حال خیانت‌های حزب توده و کمونیست به جنبش‌های ملی و مذهبی دیروز کشور ما بماند.

خیانت به دکتر مصدق و سردار جنگل و ... بماند

توافقی‌های خائنانه آنان با امپریالیسم جهان‌خوار و آمریکای استعمارگر بماند.

برای فریب دادن عوام و مردم ساده لوح فورمول‌های فریبنده درست شده و برای به دام انداختن آنها به وعده‌های دروغ توسل پیدا می‌کنند.

خوانندگان عزیز من می‌دانند هم الان اکثر بیچارگانی که در ایران بدام افتاده اند روی همین وعده‌ها بوده، به حمال‌ها و فعله‌ها و فقراتی که آه در بساط ندارند خانه‌های مجللی را نشان داده و هرکدام را مالک آن کرده و تاکید می‌کنند فعلا باید به دستورات حزب گوش داده و برای رسیدن به مقصود اوامری را که صادر می‌شود بی‌چون و چرا اجرا کنند ایرانی‌هایی که تنبل بار آمده و همه می‌خواهند بدون زحمت و رنج صاحب گنج بشوند فریب خورده و به دام می‌افتند.

برای طبقه روشن فکر همین فرمول به صورت وعده و کالت و وزارت در می‌آید.

عده ای اوباش که اصولا سر سودائی دارند قتل و غارت و ماجراجویی را زمینه مساعدی برای فعالیت خود می‌بینند" (1)

"موی سفید سر من یادآور دائمی من بود که از دوران زندگیم زیاد باقی نمانده و یکه و تنها در عالم باقی مانده ام،

ص: 58

نه خانواده ای نه فرزندی نه وطنی نه دوستی .

مقدر من به دست روسای روسی من بود که مرا آلت و وسیله اجرای مقاصد ناپاک خود قرار داده بودند. جاه طلبی ایام جوانی برای نخست وزیر شدن در ایران (که ضمیمه شوروی شده) همه از مغزم بیرون رفته بود و دیگر برایم مثل روز روشن شده بود.

خوانندگان گرامی نه تنها از قرائت کتاب من بلکه از تجربیات و مشاهدات خود هم به خصوص می دانند مقاصد شوروی در ایران همیشه ایجاد هرج و مرج بوده است ، تا حالت بلوائی ایجاد کنند و قدرت مرکزی از بین رفته و طرحهای خود را اجرا و ایران را ، ضمیمه شوروی کنند. مداخله سازمان ملل متفق در قضایای آذربایجان و پافشاری دنیای آزاد راجع به حقانیت ایران یک مطلب را برای زمامداران شوروی محرز و مسلم کرد که اگر بخواهند با توسل به زور سرنیزه ایران را تصرف کنند آتش سوم را روشن خواهند کرد لذا از آن به بعد نقشه شوروی راجع به ایران این بوده است که با ایجاد اغتشاش در داخله علی الظاهر برحسب تمایل خود ایرانی ها عمل انجام شود که سازمان یا کشورهای دیگر نتوانند اعتراضی کنند" (1)

"به طور خلاصه هدف سیاست شوروی از این تاریخ به بعد این است که در ایران تولید عدم رضایت بشود، عدم رضایت از دستگاه حاکمه، عدم رضایت از سیاست داخلی و خارجی، از مصادر امور، از اصول اقتصادی، از وضع فرهنگ، و رویهمرفته باید وضعی ایجاد شود که مردم بیش از پیش مستاصل

ص: 59

و پریشان شده، و از شدت استیصال تغییر وضعیت را حسن استقبال کنند. عدم اطمینان افراد مردم به یکدیگر باید آنقدر زیاد شود تا شوروی مثل میوه رسیده ایران را در دست گرفته و بر آن حکومت کند" (1)

"شوروی دست از ایران برنداشته و دائما سعی خواهد کرد ایران را ضمیمه شوروی کند". (2)

"پیشه وری مرد متفرعن و خودخواهی بود معذالک باید گفت سیاستمدار پخته و جا افتاده ای بود و جای تاسف است در واقعه ای که خود او از ابتدا با آن مخالف بود کشته شود. اول بین کیرف آباد و بادکوبه تصادف اتومبیلی پیش آمد و سخت شد و همین که او را به بیمارستان بردند در نتیجه تزریق انژکسیون اشتباهی که قطعا اشتباهی نبود، فوت کرد ...

پیشه وری هم مثل صدها هزار نفر دیگر به جرم عدم موفقیت از بین رفت در دستگاه جنایت کار حکومت شوروی چیزی که قیمت ندارد، جان اشخاص است به کسی که یک مرتبه با عدم موفقیت مواجه شد محال است مهلت ثانی بدهند.

پیشه وری تنها کسی نبود که پس از ورود ارتش ایران به آذربایجان از بین رفت سایر سران حزب دمکرات هم به همین عاقبت دچار شدند"

"دینامیسم (پویایی) بسیار عظیم، فقدان اصول عملی که من در حمایت از رژیمهای جابرانه امین دادا اوگاندا، قذافی در لیبی، و جاهای دیگر دنیا، توسط تدارک

ص: 60

1- زندگانی من صفحه 163 و 153

2- زندگانی من صفحه 149 و ص 143

عظیم تسلیحاتی و در حمایت از کشتار دسته جمعی ملت ایبور در نیجریه و کردهای عراق و ... به ظهور می رسد ، این سیاست خارجی در مورد استفاده قرار دادن کینه های ملی ، مذهبی و سیاسی ، در چهارگوشه دنیا ، به خاطر بسط نفوذ شوروی، تردیدی روا نمی دارد.

در صورت لزوم هر پیمانی را دلش بخواهد، نقض می کند و فعالیتهای خرابکارانه در کشورهای دیگر را با وسائلی از قبیل فساد، گرفتن حق السکوت ، قاچاق، سازماندهی ستونهای پنجم ، رهبری می کند" (1)

"گویندگان عالی جاه رادیو خیلی خوب در گوش هموطن ساده شوروی خوانده اند که تو ارباب کشوری ، او خوب خیلی هم خوب می فهمد که اربابان حقیقی کسانی هستند که صبح و عصر در داخل " لیموزین های " مشکی زره دار در طول خیابانهای مرده که ورود به آنها قدغن است ، در رفت و آمدند او می داند هنوز سرنوشت وی ، تماما به دولت وابسته است و تحت استیلا و انقیاد رهبران دور و نزدیک بوده و شاید در اختیار خبرچینهای (ک ، گ ، ب) که دور و بر او می پلکند ، قرار دارد .

هنگام انتخابات او ورقه رای را که نام منحصر به فردی در آن مشخص شده است، در صندوق رها می سازد، به این ترتیب او نمی تواند ، نفهمد که چگونه چنین انتخابات بدون انتخاب از لحاظ سیاسی تحقیر کننده است، او نمی تواند احساس نکند چگونه این تشریفات پرطمطراق به عقل سلیم و مناعت طبع آدمی ، توهین روا می دارد. او را به بازی می گیرند

ص: 61

و او به این بازی گردن می نهد تا زندگی کند، او خود را گول می زند شهروند شوروی محصول یک جامعه توتالیتار بوده است" (1)

اعتراف به شکست مارکسیسم

گرچه مطالب گذشته نمایشگر شکست و نقص کامل مارکسیسم است و هر باوجدانی ندای ناتوانی این مکتب را از درون جان خویش می شنود ولی برای آنکه با آگاهی و اطمینان بیشتر با آن خداحافظی کنیم، اعترافات آشکارا از دانشمندان و نویسندگان بزرگ کمونیست نقل می نمائیم، تا نارسایی و ناشایستگی مارکسیسم را از زبان علم و تجربه نیز بشنوید و بیابید چگونه بانیان دیالکتیک مقاصد شوم مادی و سیاسی خود را در قالب فلسفه ریختند و الفاظ را به بازی گرفتند به امید گسترش دامها و گل آلود کردن ظرف ذهنها و جامعه ها و سرانجام گرفتن صیدها، چنانکه دیدیم و دیدید.

"الکساندر سولژنیتسین" ریاضیدان و فیزیکدان و نویسنده مشهور شوروی، می گوید:

"مارکسیسم این شوخی دهشتبار سده بیستم را می توان به اختصار چنین وصف کرد.

گروهی از روی شائبه هدفی را عنوان می کنند، گروهی دیگر دیده حقیقت بین خویش را از دست داده و کور شده اند گروه سوم، تشنه پذیرفتن و آماده باور کردن هستند، در کشور ما از تعداد پیروان این اندیشه به مقیاس بس وسیع، کاسته

ص: 62

شده است، ما ناچار به داشتن این اندیشه تظاهر می کنیم.

این ایدئولوژی، اثری ما، نه تنها وارفته و مندرس و قابل اطمینان است، بلکه در بهترین سالهای استقرار، در همه پیشگوییهای خویش راه خطا پیموده و هرگز جنبه عملی نداشته است.

پیشگویی مبنی بر اینکه گویا پرولتاریا (طبقه کارگر صنعتی محروم از ابزار تولید) همواره در معرض فشار بی حد و حصر قرار خواهد گرفت و از دموکراسی بورژوایی، هیچ چیز عائد وی نخواهد شد، سراپا نادرست و خطا بود، کاش ما می توانستیم همانند نظام سرمایه داری آنرا از لحاظ خوراک، پوشاک و زندگی تامین کنیم.

این ایدئولوژی بر آن بود که سوسیالیستها جز از راه دگرگونیهای مسلحانه قادر به اخذ و حصول حاکمیت نیستند ولی در این نکته نیز راه خطا پیمود. ایدئولوژی مذکور که می گفت دگرگونیهای مسلحانه از کشورهای صنعتی پیشرفته آغاز خواهد شد، سخنش پوچ و بی پایه بود. این ایدئولوژی مدعی بود که انقلاب به سرعت سراسر جهان را فرا خواهد گرفت و دولت به تندی رو به زوال خواهد رفت، ولی معلوم شد که همه ی این مدعا سراپا گمراهی و ناآگاهی از انسان و طبیعت بوده است.

این ایدئولوژی می گفت: جنگ پدیده یی است متعلق به سرمایه داری، خدا نکند آن روز فرا رسد که ما شاهد بیرحمانه ترین و خونین ترین جنگ عالم، بین جنگ میان دو ابرقدرت شویم

این پیراهن چرکین آلوده به عرق و کثافت را از تن ما بیرون کنید.

این پیراهن که به خون 66 میلیون نفر آلوده شده، امکان نفس کشیدن را از ما سلب کرده است.

مسئولیت همه ی خونهای ریخته شده به گردن این ایدئولوژی (مارکسیسم) آویخته است" (1)

"شکستهای ما حاصل خطاهای دیپلماتها و سهل انگاری ژنرالهای ما نیست، بلکه دقیقا حاصل دستورها و اصول مارکسیسم، لنینیسم است که توصیه می کند نخست باید امپریالیسم جهانی را زبون کرد و دیگر آنکه باید از جنبش جهانی کمونیستی پشتیبانی نمود در این هر دو توصیه، هیچ اثری از ملت و ملیت مشهود نیست" (2)

مگر نمی توان هیولایی که جهان ما را تهدید می کند و می خواهد سراسر عالم را به کام خویش فرو برد، هوشمندانه ارزیابی کرد؟ من خود روزگاری به کام آتشین این اژدهای سرخ فرو رفته بودم، او مرا هضم نکرد و همراه باقی و استفراغ بیرون افکند.

من شاهدی هستم که به کام این هیولا فرو رفته و از شکم تفته اش بازگشته ام.

مارکسیسم نه تنها از دقت و علمیت برخوردار نیست، بلکه هیچ پیشگویی درستی با تکیه به ارقام، کمیتهها، سرعت و

ص: 64

1- به زمامداران شوروی ص 77 75 و ص 37

2- به زمامداران شوروی ص 77 75 و ص 37

مکان، ارائه نکرده است.

پیشتر گفته شد، آن سنگهای آسیایی که شما را در هم فشرده، حاصل عقل سلیم شما نیست، بلکه حاصل ارثیه به دست آمده از این اندیشه وارفته و مندرس است که اندیشه پیشرو، نام گرفته است" (1)

"جنگ آینده، طولانی ترین و خونین ترین جنگ در تاریخ بشر خواهد بود.

به گفته "آمالریک" جنگی است فرساینده و انهدام آور در جنگ یکم جهانی روسیه یک میلیون و پانصد هزار نفر و در جنگ دوم 20 میلیون نفر از دست داد ولی در جنگ آینده با چین، میزان تلفات انسانی ما از 60 میلیون کمتر نخواهد بود.

ما اکنون در برابر انهدام کامل و پایان حیات خویش قرار گرفته ایم، از پی این جنگ عملا- نشانه بی از ملت روس بر کرده خاکی برجا نخواهد ماند، براستی قلب آدمی از تصور آنچه که جنگ بر سر جوانان و مردم میان سال ما خواهد آورد، متلاشی می شود چه جنگ سهمگینی؟ جنگ ایدئولوژیکی.

آخر برای چه؟ به خاطر ایدئولوژی مرده، مردم چین، نیز بیچاره ترین و بینوا ترین قربانیان جنگ آینده خواهند بود، آنان نه تنها قدرت تغییر سرنوشت خود را ندارند بلکه یارای لب تر کردن نیز ندارند" (2)

"پیشرفتهای جهانی اندیشه کمونیستی و استالینی، مبنی بر امکان بنای "سوسیالیسم" در یک کشور را تمام و کمال

ص: 65

1- به زمامداران شوروی ص 7169 و ص 40

2- به زمامداران شوروی ص 7169 و ص 40

رد کرده است ، همه کوششها و تلاشهایی که در این زمینه به کار رفته است ، تنها به استبداد خود کامانه و فرمانروایی مطلق طبقه استثمار گر جدید انجامیده است.

در نظامهای کمونیستی ، انحصار گری طبقه حاکم ورژیم مالکیت مبتنی بر آن، گرچه تنها مانع به شمار نمی رود ، ولی بهر تقدیر، جدی ترین مانع بر سر راه پیشرفتهای ملی و جهانی است" (1)

" مالکیت سوسیالیستی یا به دیگر سخن، رژییم مالکیت موجود در کمونیسم ، عمده ترین مانع بر سر راه وحدت جهانی است، در این نظام همه چیز ناگزیر به محدودیت و تعصب و تقشر می انجامد" (2)

در کشورهای کمونیستی وضع به گونه یی دیگر است ، در کشورهای کمونیستی دولتها با ثروت جامعه به هرگونه که بخواهند رفتار می کنند، طبقه جدید یا گروه حاکم محدودی که در واقع قوه مجریه آن است، دارایی جامعه را چون دارایی و ملک خود می شمارد و به ترتیب دلخواه خویش صرف می کند. در واقع هیچ دولت سرمایه داری و یا ارتجاعی حتی قادر نیست ، آرزو کند که تا بدین اندازه از قدرت و تملک بی حد و حصر برخوردار شود." (3)

چه کسی اشتباه می کند ؟ ما کمونیستها ؟

این مساله را باید روشن کرد، من فکر می کنم کمونیستها اشتباه کنند ، آنها می گویند " رژییم کمونیستی جاودانی است"

ص: 66

1- طبقه جدید ص 251 و 248 و 256

2- طبقه جدید ص 251 و 248 و 256

3- طبقه جدید ص 251 و 248 و 256

این یک اشتباه فلاکت بار است، شعار "کار صاحب اختیار دنیا خواهد بود: درست نیست، این شعار دستها را می بندند، فکر آزاد و انسان آزاد است که صاحب اختیار دنیا خواهد بود، و مادامی که ما فاقد حقوق انسانی هستیم، کار همیشه مقید و سیست خواهد بود. کمونیستها به عنوان ماتریالیستها، تصور می کنند که به انسانها باید چیزهای ضروری اولیه داده شود، اما ما روشنفکران می گوئیم در درجه اول باید به آدمها حقوق انسانی تقویض کرد، برنامه اصلی ما این است که فعلا ما فاقد این حقوق انسانی هستیم و تا آنرا نگرفته ایم، بی قید خواهیم بود، همه روشنفکران، چه روستایی، چه کارگر، چه فرد دیپلم، این فرد حقوق انسانی را بالاتر از همه چیز قرار می دهد و حساب می کند انسان بالاترین ارزشمند در حکومت است.

این امر در کشور ما وجود ندارد و لذا روشنفکران افسرده کار می کنند" (1)

" رهبران کمونیست با چسبیدن به احکام جامد و کهن خویش، چنین می پنداشتند که همه دنیای کنونی به غیر از جهان کمونیسم، به سبب اختلافهای درونی، دچار رکود و انهدام خواهد شد، ولی چنین نشد، غرب چه از لحاظ اقتصادی و چه از نظر معنوی در حال پیشرفت است" (2)

هرگاه بخواهیم در هر ناحیه و هر سرزمین روسیه یی سالم بسازیم، ایدئولوژی مانع و مزاحم ما است" (3)

ص: 67

1- 82 مجموعه مذاکرات کنگره 13 ص 109 بنقل از کتاب حزب کمونیست بر سریر قدرت ص 254

2- طبقه جدید ص 261 نوشته میلوان جیلاس) عضو فعال حزب کمونیست یوگسلاوی (

3- به زمامداران شوروی ص 66

مجدداً سخنی در این باره از دانشمند مشهور شوروی (سولرنیتسین) بخوانید.

" اکنون دیگر تکیه به ایدئولوژی کهن (کمونیسم) سازنده نیست، این ایدئولوژی شبیه ستونهای مقوایی و تخته یی دروغینی است که برای دکوراسیون در نمایش به کار می برند.

هرگاه این ستونها را بردارید هرگز سقفی فرو نخواهد ریخت ، اکنون درکشور، تنها به سبب محاسبه های مادی و مطیع و منقاد داشتن اتباع است که از ایدئولوژی سخن می رود .

دیگر از حماسه‌های ایدئولوژیکی اثری نیست ، امروز دیگر این ایدئولوژی شما را ضعیف تر و محدود تر می کند، این ایدئولوژی ، سراسر زندگی جامعه، مغزهای مردم ، نطقها ، مطالب را دیوها و نوشته های روزنامه ها را از دروغ و ریا مالا مال کرده است.

بی دروغ همه چیز در منجلا ب دروغ فرورفته ، همه این را می دانند ، و " نطقهای آمیخته به تظاهر " مقامهای رسمی را به باد استهزاء می گیرند.

در کشور ما این دروغها به مراتب بدتر و دهشتبار تر از محرومیت‌های مادی و محرومیت اتباع کشور از انواع آزادی است.

تا زمانی که دولت بر سیل عادت و سنت به این آئین " دکترین " دروغین توسل جوید و همه رویدادها را به هیولای مرده تیزچنگال و اندیشه های گمراه کننده آن مربوط بدان ناچارند مخالفانرا پشت میله های زندان نگاه دارند ، زیرا آئینهای دروغین اند که در برابر هر اعتراضی ، به اسلحه و

زندان توسل می جویند.

زنجر این ایدئولوژی ورشکسته را از گردن خود به یکسو بیافکنید. آنرا به دشمن خود بدهید، بگذارید هر جا، به آن کششی هست برود! بگذارید این بیماری مهلک واگیر، از سر زمین ما رخت بر بندند بیائید ما را از شر این ایدئولوژی رها کنید" (1)

این پدیده شگفتی انگیز که کمونیسم نام دارد، 125 سال است که ماهیت خود را به جهانیان نشان داده است حتی قبل از کتاب "مانیفیست حزب کمونیست".

در میان ما روشنفکران اتحاد شوروی، این نکته مسلم است که "مارکسیسم" علم نیست، حتی ناراحت کننده است اگر کسی بگوید، مارکسیسم علم است، مارکسیسم را نه اینکه نمی توان با علوم دقیق فیزیک، ریاضیات و طبیعت شناسی مقایسه کرد، بلکه مارکسیسم با علم جامعه شناسی زمان معاصر، نیز قابل قیاس نیست، زیرا وقتی علم جامعه شناسی معاصر، حادثه‌ی را پیشگویی می کند، در عین حال معلوم می دارد که در کجا، زمان و به چه شکلی می تواند روی دهد.

کمونیسم هیچگاه چنین پیشگویی را ارائه نکرده است و هیچگاه زمان و مکان بروز حوادث را بطور دقیق اعلام نداشته است.

کمونیسم همواره سخنانی پرطمطراق دارد مبنی بر اینکه پرولتاریای جهان، چگونه سرمایه داری عالم را منهدم خواهد کرد و به دنبال آن سعادت‌مندترین جامعه پدید خواهد آمد.

ص: 69

این در واقع چیزی جز حاصل پندار با فیهای مارکس، انگلس، لنین، نبوده است.

"لنین" از پیشگوئیهای مارکسیسم سخن گفته و از آنها یاد کرده است، پیشگوئیهایی که هیچگاه تحقق نیافت، اینک برخی از پیشگوئیهای مارکسیسم.

1_ وضع زندگی طبقه کارگر در نظام اجتماعی سرمایه داری خراب، بد و بدتر خواهد شد و به فقر کامل خواهد انجامید.

کاش در کشور ما، می توانستند طبقه کارگر را از لحاظ خوراک، پوشاک و دیگر نیازهای زندگی همانند شما تامین کنند.

2_ دگرگونیهای کمونیستی در کشورهای پیشرفته، از جمله انگلستان، فرانسه، آمریکا و آلمان روی خواهد داد و کمونیسم از این سرزمینها آغاز خواهد شد، ولی چنانچه می دانید درست برخلاف آن شد.

3_ به محض سقوط سرمایه داری، دولت روبه زوال خواهد نهاد و از میان خواهد رفت.

ولی شما می بینید که امروز، نیرومندترین دولتها که همانند آنها در جهان پدید نیامده، بر کشورهای سوسیالیستی و کمونیستی فرمان می رانند.

4_ جنگ از ویژگیهای نظام سرمایه داری است، همینکه کمونیسم پا به عرصه ی وجود نهاد، جنگ از میان خواهد رفت.

ما به اندازه کافی دیدیم که در "بوداپست"، "پراگ" مرزهای چین و شوروی، هنگام اشغال سرزمینهای کرانه بالتیک

ص: 70

و خنجر زدن از پشت به لهستان و ... چه پیکارهایی روی داد و باز هم خواهیم دید" (1)

"تئوری مارکس درباره فقر روزافزون طبقه کارگر در کشورهایی که مورد نظرش بود هرگز تایید نشد و همچنین پیشگویی لنین در مورد انقلاب طبقه کارگر انگلستان که راهی جز انقلاب بر آنها نمی دید" (2)

در هیچیک از انقلابهای پیشین، مانند انقلابهای کمونیستی تا بدان اندازه زیاد، وعده ندادند، و تا بدین حد کم عمل نکردند، سران کمونیست ناگزیر وعده دادند که جامعه ایده آلی پدید خواهند آورد تا در آن اثری از استعمار نباشد.

آنها حتی امروز نیز که ناگزیر سیاستشان به خلاف وعده هایشان به هنگام انقلاب است توانایی اعتراف به حقایق را در خود نمی بینند، در نظر آنان اعتراف به حقیقت، اعتراف به غیر لازم بودن انقلاب کمونیستی است.

ذکر این نکته بجاست که حتی "لنین" در آستانه انقلاب نتوانست پیش بینی کند که انقلاب در چه زمان و به چه شکلی روی خواهد داد.

لنین در ماه ژانویه سال 1917 یعنی یکماه قبل از انقلاب "فوریه" و 10 ماه پیش از انقلاب "اکتبر" که وی را بر کرسی حکومت نشانند، ضمن سخنرانی در جمع جوانان سوسیالیست سوئیس چنین گفت:

"ما سالمندان، شاید تا زمان پیکار قطعی به خاطر انقلاب آینده زنده نباشیم، ولی گمان می رود با امیدواری بسیار

ص: 71

1- به زمامداران شوروی ص 152 _ 154

2- طبقه جدید ص 22 و ص 19

بتوان گفت ، جوانانی که در نهضت سوسیالیستی سوئیس و سراسر جهان چنین کوششهای درخشانی از خود ابراز دارند ، نه تنها سعادت مبارزه ، بلکه سعادت پیروزی در انقلاب پرولتری آینده را نیز خواهند یافت. "

پس چگونه می توان گفت "لنین" یا هر شخصیت دیگر می توانست ، نتایج اجتماعی که ، پس از مبارزه انقلابی طولانی و بغرنج پدید آمده است ، پیش بینی کند؟" (1)

" کمونیسم هیچگاه پنهان نکرده است که منکر همه انواع مفاهیم مطلق اخلاقی است، کمونیسم مفاهیم نیکی و بدی را به باد استهزاء می گیرد ، و اخلاق را نسبی و طبقاتی می شمارد.

کمونیستها هر عمل، از جمله قتل و کشتار صدها هزار تن انسان ، را از دیدگاه عوامل سیاسی ، می توانند بد یا خوب بشمارند، این مساله مشروط به ایدئولوژی طبقاتی و وابسته به آن است ولی آخر چه کسی ایدئولوژی طبقاتی را معین و مشخص می کند؟ مستی ناچیز تعیین کننده خوب و بد را عهده دارند .

کمونیسم توانست این بیماری واگیر را به سراسر جهان سرایت دهد که نیکی و بدی ، نسبی است. ولی هرگاه مفاهیم نیکی و بدی را از ما جدا کنند دیگر چی برای ما خواهد ماند؟ در این صورت ما از جهان انسانی به جهان حیوانی سقوط خواهیم کرد.

از این روست که نظریه ها و تجربه های کمونیسم را غیر انسانی می شمارند، و اصلا واژه (ضد کمونیسم) ابلهانه است

ص: 72

بلکه بجای آن باید گفت:

هر آنچه برضد کمونیسم است، انسانی است عدم پذیرش و مردود شمردن ایدئولوژی ضد انسانی کمونیسم، در واقع چیزی جز پذیرش انسانیت نیست.

این تحزب نیست، بلکه اعتراض معنویات ماست، جای شگفت است که کمونیسم جز از کتابهای عمده خویش، تاچه پایه کتابهای درسی به جهانیان عرضه کرده و چه درسهایی به انسانها آموخته است" (1)

"امتزاج مارکسیسم با میهن پرستی کاری است بیهوده و دو نقطه متضاد می باشند، مارکسیسم ما را به آباد کردن سرزمینهای شمال شرق، رها کردن زنان از چنگال بیل و کلنگ و اهرم ترغیب نمی کند بلکه ما را به تدارک مالی برای انقلاب جهانی تحریص می کند، بترسید از لحظه بی که نخستین توپها در مرز شوروی و چین به غرش درآیند" (2)

چون انقلاب کمونیستی در شرایط خاص و از طریق فشار دولتی، همان هدف سرمایه داری غرب را در راه اجرای انقلاب صنعتی دنبال می کند، بنابراین منطقی فقط شکل تازه بی از انقلاب سرمایه داری دولتی است.

روابط تولیدی که پس از پیروزی انقلاب کمونیستی پدید می آید، در واقع روابط موجود در نظام سرمایه داری دولتی است. مویید این نکته آنست که حاکمیت تازه ای که پس از انقلاب پدید می آید، همه روابط سیاسی و مسائل مربوط به کار را به نظم و کلی همه عوامل مادی را در اختیار خود دارد و آنرا به مالکیت

ص: 73

1- به زمامداران شوروی ص 157 و ص 74

2- به زمامداران شوروی ص 157 و ص 74

"با تعریف مارکسیستی از طبقات (که در مورد بررسی ارتباط با موقعیتی که در جریان تولید دارد طبقه زیر دست طبقه دیگر قرار می دهد) می توان گفت در شوروی و دیگر کشورهای کمونیستی، طبقه مالک و استثمارگر جدیدی پیدا شده، یکی از ویژگیهای طبقه جدید، فرمانروایی آن بر مالکیت جمعی است.

در روزگار کمونیسم مالکیت جمعی نسبت به هم-دورانهای گذشته، حتی نسبت به روزگار فرمانروایی فراعنه، مقیاس وسیعتر و گسترده تری به خود گرفت.

همه نعمتهای مادی به تدریج ملی شد، و در نتیجه این کار، حق تملک و استفاده از نعمتهای مادی جامعه و حق تقسیم آنها به طبقه جدید و حزب کمونیست قرار گرفت، قشری که بعدها بوروکراسی (دیوان سالاری) از بطن آن پدید آمد و رشد یافت" (2)

"عامل قطعی این است که حوادث در طول سالهای اخیر با تبعیت از قوانین عینی نظام سوسیالیستی که چه از بالا و چه از پایین غیر قابل اصلاح به نظر می رسد گسترش پیدا کرده، جریان سالهای گذشته چیزی جز تاکید هرچه بیشتر عدم توافق بنیانهای سیستم و توقعات عصر حاضر را نشان داده است عدم اقدام اصلاحی ملت به خاطر این است که هرکس وضع زندگانی خود را نه با واقعیات نقاط دوردست مانند پاریس بلکه با گذشته فلاکت بار خویش مقایسه می کند.

عوامل دیگر عبارتند از قدرت مستمر رژیم توتالیتر

ص: 74

1- طبقه جدید ص 48

2- همان مدرک ص 73 75

خودکامه و استبدادی) بی حسی حاصل از ترس و عدم عاملیت و فاعلیت " (1)

"نتایج این انحصار که توسط حزب و دولت اعمال می شود، در قلمرو زراعت و ایدئولوژی به ویژه ویرانگر است، یک کاسه کردن کامل و روزمره ایدئولوژی، از پشت میز مدرسه گرفته تا کرسی استادی، کونفر میسم (همتاگری، تقلید) ریاکاری، انحصار عمومی، فضایی غمبار و خالی از خیر و برکت را ایجاد و ایجاد می کند. نویسندگان، نقاشان، هنرمندان، مربیان، دانشمندان و محققان علوم انسانی تحت یک فشار ایدئولوژیک چنان دهشتناکی به سر می برند که شگفت انگیز است اگر هنر و علوم انسانی یکجا از کشور ما رخت نبندد" (2)

"نظامی که با سرسختی از فرد می خواهد که چیزی غیر از خودش باشد، می تواند از فساد و متلاشی شدن هویت او جلوگیری کند؟ نظم برقرار شده اما با چه قیمتی؟ به قیمت اسارت روح و بی احساسی قلب و خلاء زندگی.

به ظاهر همه چیز حکایت از تحکیم وضع می کند اما قیمت این تحکیم یک بحران روحی و اخلاقی تمام جامعه است، فاجعه اینجاست که این بحران عمیق تر می شود.

تذکر

تو خود بخوان، حدیث مفصل از این مجمل، و آنگاه به فرهنگ و استعداد خود بازآ، و عوامل تکاملی و پیشبرد

ص: 75

1- کشور من و جهان ص 34 و 36

2- کشور من و جهان ص 34 و 36

انقلاب با تاکتیکهای خصمانه شرق و غرب و مزدوران پلیدشانرا بشناس، به دنبال آن، آفتهای نهضت را نیز بخاطر آر، تا توان مستمر برای کوبیدن ضد انقلاب را در هر شکل و شعار، داشته باشی .

مسلمان، هم‌رزم، هم‌میهن، بپاخیز که انقلاب به پایان نرسیده و توقف، جنایت است و خیانت (به همه ارزشها، انسانها، نسلها)

خون شهیدان در چهره افق به تو خیره اند، انقلابت دنباله انقلاب پاکان تاریخ است دنباله موجی است که از ساحل دریای نبوت در شکل شیعه نمایان گشت و پیوسته در بسترزمان می طوفد و پیش می رود، تا در کناره عدالت جهانی به دست مهدی موعود (ع) لحظه ای لنگر اندازد.

ای انقلابیون عزیز، خطر در نزدیکی شماست، خطر در درون جان شماست، خطر، سستی و از دست دادن روحیه انقلابی شماست، خطر اصلی، هوسهاست که ما را از هدفها باز می دارد، غرور پیروزی است که رزمندگان جبهه پیکار را از دشمن و توطئه هایش غافل نموده و سرباز فداکار را، سراغ جمع آوری غنائم می فرستد، بدانید، به همان میزان که انقلاب عظیم است، جبهه گیری و موج شکنهای دشمن نیز نیرومند و عظیم است، باید خودسازی و جامعه سازی با هوشیاری کامل شروع کنیم و به پاکسازی نفس (از ردائل طاغوتی) و محیط (از رسوبات استعماری و عوامل ضد انقلاب) بپردازیم، با روحی سرشار از شور، آگاهی، اتحاد، امید و استقامت گام برداریم و

از هیچگونه محرومیتی که دشمن به وجود می آورد نهراسیم.

مگر سخن خدا را فراموش کرده ایم؟ که می فرماید:

"ای مومنین (برای پیشرفت کار) استقامت و شکیبایی پیشه کنید و به نماز و ذکر خدا توسل جوئید که خدا یار صابران است، و هرگز مپندارید که کشتگان راه خدا، مردگانند، بلکه زندگان حاودانند ولی شما این حقیقت را نمی یابید.

والبته شمارا (در مبارزه زندگی و زمان) با سختیهای چون ترس، گرسنگی (نا آرامی و کمبود مواد غذایی) نقصان اموال (محرومیت اقتصادی) و نفوس (دادن شهیدان و مجروحان و ...) و کسری میوه ها، زراعتها و لذتها، می آزمائیم، اما بشارت (پیروزی آسایش و رسیدن به نور و نجات) از آن صابران و پایداران (در میدان مبارزه) است. (1)

مگر تاریخ شکوهمند مبارزان راستین رهبران و رهروان راه حق را از یاد برده اید؟ (که غالباً با حالت روزه به دشمن حمله می کردند و در سازندگی با دانه بی خرما سر می کردند و حتی در محاصره بی آبی هم قرار می گرفتند ولی تا آخرین قطره خون خود برای به ثمر رساندن انقلاب ایستادگی می نمودند.

مگر بخاطر ندارید که مسلمانان صدر اسلام و نیز پاسداران مکتب در طول تاریخ تشیع _ در راه پیکار با دشمنان خدا و خلق، فقرها به جان خریدند اما ننگ را هرگز؟

در اینجا سخن را با کلامی از بزرگ رهبر انقلاب اسلامی ما، پیروزمند تاریخ "امام خمینی" به پایان می رسانیم، آنگاه که فرمود:

ص: 77

اگر لحظه بی غفلت کنید، تمام خونهایی که (متجاوز از 150 هزار کشته و زخمی) داده اید به هدر خواهد رفت"

پایان

ص: 78

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

